

سلام الله علیها

نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال

www.noorfatemah.org

آزادی در اسلام

آیه الله سید محمد حسینی شیرازی (قدس سره)

سخن ناشر

بسم الله الرحمن الرحيم

شاید بتوان عمده‌ترین تفاوت میان حکومت‌های دموکراتیک و غیر دموکراتیک را در نوع نگرش آنها به مفهوم آزادی و حریت دانست.

کاملاً واضح است حتی مستبدترین حکومتها نیز خود را حامی آزادی قلمداد می‌کنند، اما به دلیل احساس خطر بر حکومت و ریاستشان آنقدر در تعریف مفهوم و ترسیم محدوده آزادی تنگ نظر و بخیل می‌شوند که چون با اندیشه و تدبیر به تعریف و تصویر آنها از آزادی بنگری، جز اسکلتي موخش و مخوف چیزی به چشم نمی‌آید، و البته آنها در توجیه تعریف خود تمام واژه‌های منفی و منفوری که در قاموس کلمات می‌یابند را به آزادی گسترده‌تر از حد تعریف خود نثار، و آن را زمینه‌ساز همه گونه شقاوت و رذالت معرفی می‌نمایند.

اکنون این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان به تعریف صحیح و جامع و مانعی از مفهوم آزادی دست یافت؟.

آیا دستیابی به تعریفی صحیح از آزادی در حالی که اندیشمندان نتوانند لاقلاً در محدوده نقش بستن کلمات بر صفحه کاغذ از یک آزادی نسبی برخوردار باشند، تا جامعه و مردم را در مقابل موج تبلیغات حکومت‌ها بر ضد آزادی، نسبت به آثار و منافع آزادی توأم با شرافت که یک مرز آن عدم تقابل با انسانیت و سقوط در پرتگاه هرزگی و حیوانیت، و مرز دیگر آن عنایت و توجه کامل به آزادی فراگیر در تمامی زمینه‌ها برای همه آحاد جامعه، و نه رفاه و آزادی عده‌ای معدود در کنار اسارت اکثریت جامعه آگاه سازند، ممکن می‌باشد؟.

در زمان خاموشی اربابان علم و دانش و سکوت فرهیختگان و اندیشمندان جامعه، و سکون تضارب آراء و نقد نظرات و دیدگاه‌ها در پس امر و نهی‌های سلطه‌گران سیاسی که خود زمینه‌ساز تزلزل و انحطاط و سقوط جامعه است، و هیچگونه کمال و اعتلاء و ارتفاع دانش و بینش و پویائی و رشد و ارتقائی را درمورد آن جامعه نتوان تصور کرد، آیا می‌توان به تعریف صحیحی از آزادی دست یافت، حتی اگر آن تعریف با میل و سلیقه و مذاق حکومتداران منطبق نباشد؟

صد البته پاسخ منفی است، و تنها و تنها با شکسته شدن مهر سکوت ناخواسته زبده‌ترین کارشناسان و محققین عالی رتبه و فرو ریختن دیوار سکون و خاموشی، و برداشتن موانع و خط قرمزهای ایجاد شده از سوی همان سلطه‌گران از فرار روی راه علم و عالمان، و بی‌اعتنائی به همه بایدها و نبایدهای خارج از محدوده دین و دست ساخته قانونگذاران وابسته است که می‌توان به تعریف دقیق و صحیحی از آزادی بر اساس معیارهای دینی و در کنار آن تحقق محسوس و ملموس آن که به ارتقاء و اعتلای جامعه، و شکوفایی قابلیت‌ها و خلاقیت‌ها، و نشاط و سرزندگی و سازندگی در همه ابعاد و زمینه‌ها، و کاهش کینه و کدورت و نفرت و رخوت، و بسط محبت و اخوت و همبستگی و یک رنگی، و دوری از بیگانگی و میل به مشارکت عمومی و همکاری دست یافت، امیدوار بود.

اما کتابی که در دست دارید از تراوشات قلم بزرگ مرجع تقلیدی است که به حق می‌توان او را پدیده‌ای حیرت‌انگیز در زمینه تألیف دانست.

محقق عالیقدری که بالغ بر پنجاه سال است قلم را بر زمین نگذارده، و تا به امروز بالغ بر هزار و شصت جلد کتاب و کتابچه در مختلف علوم و فنون به رشته تحریر در آورده است.

فقیه فرزانه‌ای که پس از دوره ۴۳ جلدی (جواهرالکلام) که مبسوط‌ترین دوره فقه شیعه بود، در طی بیست و پنج سال به بسط و تحقیق ژرفتر و عمیقتری در فقه پرداخت که دوره ۱۵۰ جلدی (الفقه) حاصل آن بود، و تا کنون بالغ بر یکصد و سی جلد آن به چاپ رسیده است و امروز مورد استفاده فقهاء و مجتهدین و حوزه‌های علمیه می‌باشد.

اندیشمند عالی مقامی که بیش از نیم قرن است تاریخ روزمره جهان و ظلم و ستم‌های روا داشته شده بر اسلام و مسلمین و استعمار و استثمار آنها را در سرتاسر دنیا مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داده، و در تألیفات ارزنده خود عمیقاً به بررسی علل و اسباب آن و تأخر و تباهی و پژمردگی و بروز تنش‌های موجود پرداخته، و راههای درمان و نجات از این بیماری‌های گریبان گیر در جوامع اسلامی را با قلم شیوای خود مورد اشاره قرار داده است.

دقیقاً چهل سال پیش، آن متفکر عظیم‌الشأن در این کتاب به اختصار و ایجاز به زبانی ساده به بحث در باره آزادی که از حقوق مسلم طبیعی و فطری انسانها است، و پیوسته از سوی سلطه‌گران در کشورهای اسلامی به بهانه‌های واهی و در قالب حفظ امت از سقوط در مادیات و فساد از آنها دریغ داشته شده، پرداخته و راه عبور و گذر از این تنگنا و نیز معضلات بی‌شمار همه جوامع اسلامی، و دستیابی جامعه به رشد و معرفت و آگاهی فراگیر، و قرار گرفتن آزادی در جایگاه درست خود و برخورداری تمامی آحاد جامعه از این نعمت الهی را خاطرنشان می‌سازند.

به عقیده مؤلف معظم که والاترین فقیه و آگاه‌ترین اسلام شناس جهان معاصر به شمار می‌آید، الزام‌ها و بایدها و نبایدها که در فقه از آنها به واجبات و محرمات تعبیر می‌شود بسیار کمتر از گمان ناآشنایان با حقایق دین، و به مراتب محدودتر از قوانین بی‌شمار ناهمگون با فطرت بشری حتی در جوامع مدعی دموکراسی در غرب است، و عرصه آزادی که در فقه از آن به مباحثات تعبیر می‌شود به مراتب افزونتر، فراختر و گسترده‌تر از آن است که مدعیان آزادیخواهی غربی آن را تبلیغ می‌کنند.

محدود کردن آزادیهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی افزونتر از همان چند اصل عقلی که شارع مقدس و دین مبین اسلام بدان اشاره و رعایت آن را الزامی می‌داند، به هر توجیه و تعبیری که القا شود مغایر با دین، عقل و فطرت بشری، و در واقع زمینه‌ساز حکومت استبدادی و تأخر و انحطاط جامعه، و تنها در جهت منافع همان چند قانونگذار می‌باشد، و از هیچگونه ارزش و اعتباری برخوردار نیست، و بر یکایک مسلمانان در هرکجا از سرزمین اسلام که به سر می‌برند واجب است تا با مخالفت و نقض آن قوانین ضد دین، ولو به صورت محدود، از پا گرفتن و تثبیت آن قوانین ممانعت کنند، که تنها قانون خدا الزام آور و واجب است، و تنها استنباط کنندگان قانون دین یعنی مراجع تقلید هستند که حق تعیین قانون و حدود و شرائط آن را براساس ادله اربعه کتاب و سنت و اجماع و عقل را دارا بوده، و سخن و فتوای آنها دارای ارزش و اعتبار و حجیت شرعی می‌باشد.

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

جهان غرب به اسلام تهمت‌ها و نسبت‌هایی روا می‌دارد که در حقیقت خود شایسته آنهاست، و نیز آنچه که ریشه در فرهنگ اسلامی دارد را به خود نسبت می‌دهند، و در معارف والای اسلامی شبهه وارد کرده، ارزشهای آن را مسخ شده، و نظرات گرانبهای آن را غیر معتبر می‌شمرند تا اسلام از صحنه رهبری و اداره جامعه خارج شود، و خود یکه تاز صحنه سیاست شوند و آن گونه که خود می‌خواهند زمام قدرت را در جهان به دست گیرند، و مستبدانه حکم برانند.

و نتیجه آن شد که گروهی بی‌ایمان بر آبهای آزاد دنیا تسلط یافتند، رباخواران تجارت را در انحصار خود در آوردند، و آنانکه به جز ماده به چیزی عقیده نداشته و به امری نمی‌اندیشند امروز بر همه چیز حکم می‌رانند، و حتی همان کسانی که به دروغ پرچم آزادی خواهی را به دوش کشیده، و خود را حامی آن می‌دانند، آزادی و آزادی خواهان را در هر کجا که ببینند سرکوب می‌کنند.

براستی سلطه غرب جز استبداد و استثمار و خونریزی و... تا کنون ثمره دیگری دربر نداشته است؟! و آنها برای نجات بشریت از ناگواریها و فجایع روزافزون تا کنون چه کرده‌اند؟!

آیا اکتشافات و اختراعات به تنهایی موجب سعادت انسان می‌شود؟!

رهبری منحرف و سلطه ظالمانه آنها بر جامعه جهانی تا به حال چه تبعاتی دربر داشته، و تا به کی باید بشریت با تحمل و خونریزی و زندگانی از هم گسیخته‌اش تاوان رهبری آنها را بپردازد؟!

البته بحث در اختراعات و نوآوری‌هایی که تنها در جهت رفاه و خدمت به بشر می‌باشد نیست، بحث و سخن پیرامون حاکمیت ظالمانه صاحبان تکنولوژی و صنعت بر دنیاست، و اینکه اصولاً چه ارتباطی میان پیشرفت صنعتی و اقتصادی و رهبری جامعه بشری وجود دارد؟ غرب صنعت و تکنولوژی را که می‌بایست در مسیر توسعه و سازندگی قرار دهد، برای نابودی و ویرانی در جهت اقتدار خود به کار گرفته است، و تا آنجا پیش رفته که امروز خود جوامع غربی نیز از این سلطه و اقتدار نابردانه در فغانند.

بشریت را گرفتار گرداب جنگها، کودتاها، آشوبها، فتنه‌ها و دروغ پردازیهای خود ساخته‌اند، و آتش کینه و بغض و نفرت را در انسانها برافروخته‌اند تا آنجا که برادر به خصومت با برادر خویش برخیزد.

در حالی که همه پیامبران الهی و مصلحان و پیشوایان دینی از بدو خلقت آدم تا کنون با جدیت تمام سعی در آن داشتند شعله خاندان سوز جنگ و دشمنی را در انسان خاموش سازند، و غرائز و شهوات گریزیای او را با تربیت و آموزش رام کنند.

آیا سیل جنایت و فساد که امروز دنیا به یمن اقتدار و سلطه غرب به چشم می‌بیند، دلیل شایستگی آنان برای اداره جهان است؟

آیا رشد و تعالی انسانها که در نتیجه هدایت و ارشاد پیامبران و ادیان آسمانی است، جرم تلقی می‌شود که اکنون می‌بایست احکام و قوانین انبیاء و ادیان از صحنه زندگی کنار گذاشته شود؟!

با این همه چنان در دنیا هیاهو به راه انداخته‌اند که ما بشریت را از ظلمت و تاریکی به نور رهنمون کرده، و آدمی را از عبودیت و بندگی آزاد ساخته‌ایم!

آیا سعادت و عدالت و آزادی مورد ادعای غرب، همین است که امروز در گوشه گوشه جهان پهناور شاهد آن هستیم؟!

کوتاه سخن آنکه:

غرب سرمایه‌دار و شرق کمونیست برای تحقق اهداف خود، و در جهت حفظ منافع مادی خویش با به خدمت گرفتن مشتی قلم به دست و یاهوگوی مزدور بر آن شدند تا چهره دلنشین اسلام را مخدوش و منفور، و این آئین زنده را مکتبی ارتجاعی و خشک بنمایانند، و احکام آن را منحصر به عبادت و مسجد و نیایش و گلدسته معرفی کنند، تا امت‌ها و حتی مسلمانان را از گرویدن و پایبند بودن به اسلام باز دارند، و آنگاه فریب خوردگان سرگردان و بی‌پناه را به ظلمت و تباهی کشانند، و بی‌هیچ دغدغه و مقاومت بار ستم و بردگی آنان را بردوش کشند.

اینک هیچ راه نجاتی فرا روی گرفتاران در چنگال بی‌عدالتی و ظلم و جور که دنیای غرب برای انسانها به ارمغان آورده وجود ندارد، جز بازگشت به دستورات نورانی انبیاء علیهم السلام و آنچه که از وحی سرچشمه می‌گیرد، و بازگشت به احکام قرآن و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه اطهار علیهم السلام.

تنها راه بازگشت سعادت و آرامش و آزادی و رفاه، پایبند شدن و تبعیت دقیق از دستورات شریعت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است، و تنها قرار گرفتن در این شاهراه است که امنیت و صلح و برادری از میان رفته را به محفل بشریت باز می‌گرداند.

در این مختصر به گونه‌ای سریع و گذرا به بررسی گوشه‌ای از آزادی‌های اسلام خواهیم پرداخت.

آزادی‌هایی که نیاکان ما در طول سیزده قرن گذشته از آن بهره‌مند بودند.

زمانی که قانونشان قرآن و منهجشان سنت مطهر معصومین علیهم السلام بود. و تا یک قرن پیش هم که هنوز پای استعمارگران به سرزمین‌های اسلام باز نشده بود، حاکمیت قوانین اسلامی و سعادت حاصل از آن و نعمت آزادی کاملاً هویدا بود. اما با ورود آنها اسلام از مسلمانان گرفته شد، و بردگی و بندگی را جایگزین آن ساختند.

و کاملاً واضح است که در این مختصر در بیان آزادیها از غرب سرمشق نمی‌گیریم و خود را از نظرات آنان بی‌نیاز می‌دانیم، زیرا آنچه مهم است نظر اسلام در باره آزادی است تا خوانندگان گرامی خود وضعیت موجود در سرتاسر کشورهای اسلامی را با قوانینی که اسلام برای ما وضع کرده مقایسه کنند و خود به قضاوت بنشینند که آیا اسلام دین آزادی است، و آزادی و سعادت بشر را تأمین می‌کند، یا قوانین حاکم بر تمامی کشورهای اسلامی که همه آنها ارمغان غرب است، آزادی را به بشریت ارزانی می‌دارد؟ والله المستعان.

محمد بن المهدی الحسینی الشیرازی

کربلاء معلی ۱۳۸۰ هجری قمری

آزادی‌های عمومی

جهان خلقت همواره رو به سوی پیشرفت و نظم‌ی برتر گام بر می‌دارد، و شرائط و امکانات تکامل برای هر آفریده‌ای مهیا گشته، که در این میان انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

آفریدگار هستی ابزار و استعدادهایی به انسان عطا فرموده، و هر آنچه که پیرامون اوست همچون: دریاها و رودخانه‌ها، کوه‌ها و دشت‌ها و معادن، و در یک کلام طبیعت را در اختیار او قرار داده است.

و اگرچه حرکت کمالی بشر و استعدادهای او محدود است، ولی اگر انسان در استفاده از همین امکانات پیرامون خود آزاد باشد، و جامعه و محیط وی را یاری دهند، و خود نیز لیاقت و شایستگی لازم را بروز دهد، شاهد رشد و توسعه حیات بشری و رونق بیشتر تمدن خواهیم بود، اما اگر شرائط لازم فراهم نشود، و زمینه ترقی و تعالی از بین برود، حیات و زندگی پژمرده و بی‌روح، تمدن از درون پوسیده، و جامعه سست و بی‌حرکت باقی می‌ماند.

و طبیعی است که تنها ایجاد محیط مناسب برای رشد آزادیهای فردی و اجتماعی کافی نیست، چرا که بسیاری از آزادیها باهم تعارض دارند؛ آزادیهای افراد با یکدیگر، منافع فرد با جامعه، و موارد بسیاری دیگر هم خوانی ندارند، و غالباً این قبیل تضادها خود موجب نابسامانی و تنش در جامعه گشته و نیروها را به هم مشغول می‌سازد تا آنجا که مسیر پیشرفت مسدود می‌گردد، و اینجاست که ضرورت برخورداری هر حرکت و کاری از نظم و حدود و قوانین صحیح و معقول در کنار نیرو و جنبش و ابزارهای لازم و کارآمد، نمایان می‌شود.

در مثال هواپیما که برخوردار از نیرویی قوی است می‌تواند تشبیه زیبایی برای آزادی باشد، که اگر عیبی در بدنه، موتور، یا کوچکترین نقص فنی در سیستم پیچیده آن وجود داشته باشد، قادر به پرواز نخواهد بود، همان طور اگر تمام تجهیزات آن سالم و کامل باشد، اما بدون هماهنگی و برنامه‌ریزی صحیح آن را به پرواز درآورند، نه تنها محکوم به سقوط و متلاشی شدن است که می‌تواند خرابی‌ها و خطرات بسیاری ببار آورد، آزادی نیز اینگونه است که می‌بایست در آن دو جنب مورد دقت و رعایت کامل قرار گیرد:

۱ زمینه سازی برای توسعه آزادی.

۲ تعریف و تعیین حدود آزادی با تکیه بر قوه منطق و خرد و برهان.

که این دو از وظایف سنگین رهبری جامعه در مسیر رشد و توسعه می‌باشد، و اسلام به هردو جنب نظر دارد، که این آئین نه تنها ترسیم کننده خطوط کلی و در عین حال دقیق آزادی است، بلکه مدافع و حامی آزادی می‌باشد.

از دیدگاه اسلام هرگونه کوتاه‌بینی و خشک نظری ممنوع، و تجاوز و تعدی در حوزه آزادی حرام شمرده شده، و با بیانات روشن و شیوا فریبکاران و تحریف کنندگان مفهوم آزادی را رسوا نموده است.

حال آنگونه که به نظر می‌رسد، تحقق واقعی و نه ظاهری و شعارگونه آزادی در جامعه و حکومت اسلامی تنها مبتنی بر تحقق دو بنیاد اساسی در جامعه امکان‌پذیر است:

۱ شورای مراجع.

۲ احزاب آزاد سیاسی.

شورای مراجع

از دیدگاه فقه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم علیهم السلام تنها با تحقق شورای مراجع است که حکومت مشروعیت پیدا خواهد نمود، بنا بر این حتی اگر یک فقیه جامع‌الشرایط به جای شورا در رأس حکومت قرار گیرد، باز آن حکومت غیر شرعی خواهد بود.

جای هیچ شک و تردیدی نیست که تشکیل حکومت و اداره شئون امت یکی از اختیارات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشد، و در زمان غیبت مجموع فقهاء یا یکایک آنها نائب امام معصوم علیهم السلام شمرده می‌شوند، بنا بر این مجموعه فقهای که شرائط ولایت بر مسلمانان آنگونه که در روایات وارد شده را دارا بوده، و به عنوان مرجع تقلید از سوی مردم انتخاب شده باشند، باید در این شورا شرکت داشته باشند، و استبداد و فرد محوری یک فقیه در باب حکومت با هیچیک از موازین اسلامی موافقت و مطابقت ندارد.

در مثال اگر فرضاً رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم جمعی از اصحاب و یاران خود را جهت اداره حکومت یمین تعیین و ایشان را به آن دیار روانه ساختند، آیا تعیین یک مجموعه به معنی لزوم تشکیل شورای رهبری نیست؟

آیا هرگونه تصمیم‌گیری غیر مبتنی بر رأی اکثریت شورا، می‌تواند از ارزش و اعتبار و شرعیتی برخوردار باشد؟

بدیهی است که در مواردی این چنین هیچ یک از اعضای شورا نمی‌تواند قدرت را در انحصار خود در آورده و به زور یا با استفاده از راههایی مانند شوراندن افکار عمومی بر علیه اعضای دیگر آنها را مجبور به استعفا و کناره‌گیری از قدرت نماید.

ادله‌ای که در باب حکومت اسلامی و ولایت فقهاء اشاره می‌شود، از جمله حدیث نبوی شریف: (اللهم ارحم خلفائی) (الفقیه، ۴/۴۲۰ روایت ۵۹۱۹) یعنی: خداوند جان‌نشینان مرا علماء و فقهاء مورد رحمت خود قرار بده، و یا سخن امام صادق علیهم السلام در باره فقیه که فرمود: (فائی قد جعلته علیکم حاکما) (کافی، ۱/۶۷ روایت ۱۰ و جلد ۷ ص ۴۱۲ روایت ۵) یعنی: من او را بر شما حاکم قرار دادم، و دیگر روایات همه بر این حقیقت دلالت دارند که هر فقیهی به مجرد آنکه به عنوان مرجع از سوی مردم انتخاب شد، از نظر شرعی حاکم می‌باشد.

بنا بر این هر مسلمان در امور شرعی و شئونات شخصی خود مانند نماز، روزه، حج، ازدواج، طلاق و... بر طبق فتوای مرجع تقلید برگزیده خویش عمل می‌کند، ولی در مسائل اجتماعی و مشکلات عمومی مانند: سیاستهای کلان اقتصادی، جنگ یا صلح، جهت‌گیری و تعیین خط مشی و سیاستهای عمده کشور، و در مختلف امور اجتماعی که به همه ملت مربوط است، می‌بایست فقهاء و مراجع شورایی تشکیل دهند و پس از بررسی‌های لازم، بر اساس رأی اکثریت تصمیمات مقتضی اتخاذ شود.

دو پرسش

۱ بر طبق این نظریه تنها فقهای که مرجع هستند، در شورا عضویت خواهند داشت، چه دلیلی بر قید (مرجعیت) وجود دارد، در حالی که ظاهر بعضی روایات چنین است که فقیه هرچند مرجع نباشد، منصب حکومتی را دارا است، از جمله در حدیث نبوی شریف است که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: جانشینان شما کیانند؟ فرمود: آنان که بعد از من می‌آیند و سنت و گفته‌های مرا نقل می‌کنند و... یا در فرمایش حضرت امام عسکری علیهم السلام آمده است: (من کان من الفقهاء صائناً لنفسه فللعوام أن یقلدوه) یعنی: هرکس از فقهاء که خود دار باشد، با هوی و هوس خویش مخالفت نماید، و... مردم باید از او تبعیت کنند.

که براساس این ادله، فقیه بودن، کافی است، و قید مرجعیت الغاء شده است؟.

جواب: اسلام این اختیار را به مسلمانان داده است تا مرجع خود را انتخاب کنند، و همانگونه که با وجود چند امام جماعت عادل، چند قاضی، چند شاهد عادل، فرد می‌تواند یکی را انتخاب کند، با وجود فقهاء متعدد هم امت اسلامی می‌تواند بر اساس تشخیص خود مرجع تقلید را انتخاب نماید، و اسلام بر این انتخاب صحه می‌گذارد، و فتوای مرجع منتخب را تنفیذ می‌نماید، بنا بر این با انتخاب مردم است که رأی و فتوای فقیه برای مقلدینش حجت می‌گردد، همانگونه که در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بر این مطلب تصریح شده است که فرمود: (ان یختاروا) یعنی: مردم حق انتخاب پیشوا و رهبر را دارند.

پس بر این اساس فقیهی که از سوی مردم انتخاب نشده، قول و فتوای او نسبت به انتخاب کنندگان هیچگونه حجّیتی ندارد.

در مورد قضاوت نیز که یکی از مناصب فقیه می‌باشد همین موضوع صدق می‌کند، که با وجود چند فقیه و قاضی جامع‌الشرائط، اگر دو طرف نزاع به یکی از فقهاء مراجعه کنند، فقهاء دیگر حق مداخله و قضاوت نخواهند داشت و تنها حکم آن فقیهی نافذ است که طرفین نزاع وی را انتخاب نموده‌اند.

بنا بر این ادله ولایت و قضاوت شامل فقهای که از سوی امت اسلامی انتخاب نشده‌اند، نمی‌شود.

۲ چه تعداد مقلد لازم است تا مرجع تقلید آنان عضو شورای مراجع شود، و آیا در این مورد میزانی وجود دارد، از باب مثال: اگر یکی از مراجع صد میلیون و مرجع دیگر فقط یک میلیون مقلد داشته باشد، آیا این دو در شورا مساوی هستند؟

جواب: ملاک حکومت از نظر شرع مقدس: علم، عدالت، انتخاب مردم و... می‌باشد، بنا بر این اگر امت اسلامی مرجع تقلیدی را برای اداره حکومت اسلامی انتخاب نمودند، هرچند در مورد مسائل دیگر مثلاً عبادات، اقتصاد و... نسبت به دیگران مقلد کمتری داشته باشد، آن مرجع تقلید حاکم خواهد بود، چون مقلدین می‌توانند در بعضی مسائل از یک فقیه، و در بقیه مسائل از فقهی دیگر تقلید کنند، بنا بر این ملاک و معیار عضویت در این شورا آن است که امت اسلامی فقهی را برای اداره امور حکومتی انتخاب کنند، هرچند تعداد مقلدین وی در دیگر مسائل فقهی کم باشد.

کما اینکه اگر یکی از افراد شورا فوت شود، بقیه اعضا یکی از فقهاء واجد شرایط را جایگزین او می‌کنند، تا آنها را در اداره امور حکومتی یاری دهد.

ممکن است این سؤال مطرح شود که این عضو انتخاب جدید که دیگر از سوی امت انتخاب و گزینش نشده، پس چگونه در شورا قرار می‌گیرد؟

در پاسخ می‌گوییم: این عضو جدید از سوی مراجع دیگر انتخاب شده، و همانگونه که اعضای شورا قوانین و احکام اجرائی و مقررات قضائی را پس از کسب اکثریت آراء صادر می‌کنند، از این حق نیز برخوردارند که یک فقیه واجد شرائط را برای رایزنی و به عنوان یک عضو مشورتی انتخاب کنند، و این امری طبیعی است زمانی که مراجع بنا بر روایات و احادیث جانشین امام علیه السلام، امین و حاکم قرار داده شدند، چنین حقی را نیز دارا باشند.

نکته دیگر آنکه لازم نیست فقهای عضو شورا همه در یک مکان جمع شوند، ممکن است یکی در عراق، دیگری در ایران، سوئی در لبنان، هند یا پاکستان اقامت داشته باشند، بلکه کافی است هر زمان مسئله‌ای پیش آمد که نیازمند مشورت و صدور حکم بود، نمایندگان هریک از مراجع، رأی آن مرجع را در مجمع شورا اعلام دارد، مانند سازمانهای جهانی و... قاره‌ای یا منطقه‌ای که متشکل از دولت‌های مختلف هستند نظیر سازمان ملل متحد، اتحادیه عرب، سازمان وحدت آفریقا و...، که در اینگونه سازمانها و مراکز نمایندگان هرکشوری رأی رئیس جمهور و دولت متبوع خویش را مطرح می‌نمایند، و تصمیمات با کسب رأی اکثریت اتخاذ می‌شود.

سؤال دیگری باقی است و آن اینکه ممکن است مراجع عضو شورا در مسائل قضائی باهم اختلاف نظر داشته باشند، وظیفه قضات و دادستانهایی که از طرف این شورا مأمور به قضاوت و دادرسی شده‌اند چیست؟ و باید به رأی کدامیک از مراجع عمل کنند؟

جواب: اگر قاضی منصوب خود فقیه باشد که مشهور فقهاء شیعه فرموده‌اند قاضی باید فقیه باشد بنا بر نظر خود رأی صادر می‌کند، اما اگر قاضی خود فقیه نباشد، بلکه فرد عالم و عادل است که بعضی از فقهاء فرمودند قاضی لازم نیست مجتهد باشد، و می‌تواند بر طبق نظر فقهاء دیگر قضاوت کند، که این نظریه را ما در جای خود بعید نمی‌دانیم در این صورت اگر اکثریت اعضا شورا دارای رأی و نظر واحدی هستند، قاضی بر طبق آن رأی حکم می‌کند، و اگر هر دو طرف دعوا مقلد یک مرجع تقلید هستند، لازم است قاضی بر طبق رأی آن مرجع در مورد آنها عمل کند، اما اگر اکثریتی در بین نبود، نصف اعطاء شورا یک نظر و نصف دیگر نظر دیگری داشتند، در این صورت

مشکل با قرعه حل خواهد شد، چون بنا بر روایات متعدد قرعه برای حل مشکلات لاینحل قرار داده شده، و در مواردی مانند اختلافات مالی عمل بر طبق قاعده عدل، و در مسائلی مانند زوجیت یا نفس و جان مردم، عمل بر اساس قاعده احتیاط تنها راه و چاره می‌باشد، که البته بررسی مسائل جزئی پس از امکان رجوع به شورا و عمل بر طبق رأی اکثریت از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

حال ببینیم چگونه می‌توان مراجع تقلید را در یک شورای حاکم بر امت اسلامی به دور هم جمع نمود؟

در پاسخ باید گفت: این تجمع تنها با توسل به افکار عمومی امت اسلامی امکان‌پذیر است، زیرا افکار عمومی دارای قدرت نفوذ و توان بالایی است، به گونه‌ای که می‌تواند حکومتی را ساقط و حکومت دیگری را جایگزین آن کند، همانگونه که در شبه قاره هند مبارزه عمومی مردم موجب ریشه‌کن شدن حاکمیت سیاه و ظالمانه استعمار انگلیس پس از سه قرن سلطه بر آن کشور شد، و سرانجام به تشکیل دولتی مستقل انجامید.

البته مثالهای بسیاری در تاریخ در زمینه تأثیر افکار عمومی و اراده مردمی ثبت گردیده، حتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آن عظمت و قدرت، افکار عمومی را ملاحظه می‌نمودند، چنانکه در روایت است که به یکی از همسرانشان فرمودند: (اگر قوم تو تازه مسلمان نبودند و ایمانشان مستحکم بود کعبه را خراب، و از نو بنا می‌نمودم، و برای آن دو درب قرار می‌دادم) که در صورت صحت اصل حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از تحریک عواطف عامه مردم در مسائلی که اهمیت چندانی نداشته، و اساس اسلام را به خطر می‌انداخت دوری می‌جستند. در بسیاری از وقایع تاریخی دیگر نیز می‌بینیم که ائمه معصومین علیهم السلام به ملاحظه افکار عمومی، مهمی را ترک می‌کردند، و در واقع آن مهم را فدای حفظ آرامش عمومی جامعه که مهمتر بود، می‌ساختند.

یکی از قوانین و قواعد مشهور فقهی آن است که در صورت تعارض مهم با اهم، مهم ترک و به اهم اخذ می‌شود، که ریشه این قاعده در قرآن کریم است آنجا که خدای سبحان می‌فرماید: (ولولا أن يكون الناس أمة واحدة لجعلنا لمن يكفر بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة، و معارج عليها يظهرون) (زخرف: ۳۳) یعنی: و اگر چنین نمی‌شد که همه مردم یک جا کافر شوند، برای منکرین خدا خانه‌هایی با سقف نقره‌ای، و برج و بارو جهت خودنمایی بیشتر آنها قرار می‌دادیم. (مقصود آیه شریفه آن است که دنیا و نعم دنیوی نزد خدا ارزش ندارد، تا آنجا که حتی این نعمتها به کفار هم عطا می‌شود، و اگر عقیده عامه مردم از خدا بر نمی‌گشت، خدای متعال به کفار چنین نعمت‌های فوق‌العاده‌ای را عنایت می‌فرمود).

گذشته از این قاعده فقهی عقل هم چنین حکم می‌کند که با وجود اهم، پرداختن به مهم کار صحیح و عقلانی نیست، و فقهاء نیز در مسائل مختلف اتفاق نظر دارند که اهم بر مهم مقدم است، مثلاً اگر کسی را تهدید نمودند که یا شراب بنوش یا اینکه تو را به قتل می‌رسانیم، چون حفظ جان اهم است، لذا در چنین حالت اضطراری شرب خمر متعین و حرمت آن منتفی است. و یا در مثال دیگر اگر لشکر کفار برای پیشروی در کشور اسلامی گروهی از مسلمانان را سپر خویش قرار دادند، فقهاء فتوا می‌دهند، که چون حفظ کیان اسلامی و جان یک ملت اهم است، کشتن آن مسلمانان که سپر قرار داده شده‌اند، جایز می‌باشد. و یا در داستان مشهور پس از معاهده صلح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مشرکین مکه در صلح حدیبیه پیامبر مسلمانی که از مکه فرار می‌کرد به مدینه راه نمی‌دادند، چون حفظ صلح نامه برای جامعه مسلمین مهمتر از پذیرش چند مسلمان بود، تا اینکه آن مهاجرین در بین مکه و مدینه برای خود اردوگاهی را تشکیل دادند.

و در واقعه دیگر با اینکه آیه شریفه می‌فرماید: (ولا تصلّ علی احد منهم مات أبدا ولا تقم علی قبره) (توبه: ۸۴)، یعنی: هیچگاه بر منافقین که می‌میرند نماز نخوان، و بر سر قبر آنها حاضر مشو. با اینحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر جنازه عبدالله بن ابی (از سردمداران منافقین) نماز خواندند، چون این مورد به خصوص از اهمیت ویژه‌ای در جهت جذب عده‌ای به اسلام برخوردار بود، و در نتیجه آن بسیاری از منافقین و افراد سست ایمان را از ضلالت نجات بخشید.

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام هم به شهادت تاریخ بر اثر فشار افکار عمومی جامعه از بسیاری تصمیمات خود صرف نظر کردند، که بحث از این قاعده اهم و مهم و حدود و شرائط و موارد آن نیازمند کتاب مستقل است.

تا اینجا ذکر شواهدی نسبت به تأثیر افکار عمومی بر جهات مثبت، اما در بعد فشار افکار عمومی بر حکام ظالم شواهد بسیاری موجود است، از جمله داستان مشهور ورود کاروان اهل بیت علیهم السلام به مسجد اموی، یزید با اینکه می‌دانست بالا رفتن امام سجاد علیه السلام بر منبر و سخنرانی آن حضرت در مقابل مردم شام ثمره‌ای جز رسوایی او و دودمان بنی امیه در پی نخواهد داشت، با اینحال به اصرار و پافشاری مردم مجبور شد اجازه دهد تا حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام بر منبر قرا گیرند، و آن خطبه مشهور را ایراد کنند، و در آن جنایت‌ها و ننگ و بی‌آبرویی بنی امیه را در مقابل چشمان یزید و در گوش تاریخ زمزمه کنند. و همان فشار افکار عمومی جامعه آن روز، یزید جنایت پیشه را مجبور ساخت تا اهل بیت علیهم السلام را از اسارت آزاد کند، و اجازه دهد تا در سوگ حضرت سیدالشهداء علیه السلام مجالس عزاداری اقامه کنند.

کوتاه سخن آنکه اگر روزی فقهاء و مراجع تقلید در یک مجمع و شورا گرد آیند، و در امور عامّه جهان اسلام به مشورت و تبادل نظر و اتخاذ تصمیم پردازند، می‌توان امید داشت که بسیاری از نابسامانیها و مشکلاتی که امروز به عنوان معضلات لاینحل شمرده می‌شود، اصلاح و چاره شود.

این تنها صرف ادعا نیست، بلکه رویدادهای مهم و متعدد تاریخی شاهد صدق این مدّعا است، هنگامی که روسها به خیال دستیابی به آبهای گرم خلیج فارس چشم به ایران دوخته بودند، و به پیشروی در این کشور اسلامی دست زدند، تنها قدرت روحانیون و علمای مذهبی بود که از نفوذ بیشتر روسها جلوگیری، و آنها را متوقف ساخت.

آن زمانی که استعمار انگلیس تحت عنوان امتیاز تنباکو سعی در سلطه بر اقتصاد ایران داشت، حکم تاریخی میرزای شیرازی بود که انگلیس را شکست داد. آخوند خراسانی و دیگر مراجع عراق و ایران بودند که در انقلاب مشروطه، بیشترین تأثیر در هدم و نابودی استبداد را داشتند. آزادی و استقلال عراق از یوغ استعمار انگلیس در انقلاب سال ۱۹۲۰ میلادی، و نیز اخراج دوباره انگلیس از عراق پس از جنگ جهانی دوم مدیون تلاش و کوشش مراجع تقلید آن زمان عراق بود.

در واقع اتحاد مراجع و نفوذ کلام آنان بود که زمینه سقوط پهلوی اول و خاندان فیصل در ایران و عراق را فراهم نمود، زیرا مسلمانان به علمای مذهبی خویش ارادت و اعتقاد قلبی داشتند، و از آنان تبعیت می‌کردند، و به همین دلیل است که استعمار گران و حکام دست نشانده آنان همواره سعی دارند به هر طریق ممکن از اتحاد و اجتماع مراجع تقلید جلوگیری کنند.

اتحاد و هماهنگی مراجع در قالب شورای مراجع نه تنها موجب حل گره‌ها و تنگناهای سیاسی در جامعه می‌شود، بلکه نقش عمده‌ای در حل مشکلات امت اسلامی در دیگر ابعاد خواهد داشت، و در پرتو تشکیل چنین شورایی می‌توان مقدمات آبادانی و سازندگی کشور، رشد و شکوفایی استعدادها، توسعه مراکز فرهنگی، تنظیم و بازدهی افزونتر حوزه‌های علمیه، گسترش تبلیغات سراسری در سطح جهان، و جوابگویی به شبهات دینی و مذهبی، و نیز مقابله با انحرافات فکری عقیدتی همچون: بهائیت، وهابیت، صوفی گری و... را فراهم ساخت.

هرگاه مراجع تقلید توانستند به وحدت کلمه دست یابند، وضعیت سایر دانش پژوهان، اندیشمندان، مجتهدین، نویسندگان سخنوران و دیگر اقشار علمی و مذهبی در سایه شورای مراجع سامان می‌گیرد، که در زمان غیبت حضرت بقیه‌الله الاعظم (عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) این مراجع تقلید و حاملان علوم اهل بیت علیهم السلام هستند که مسئول اداره امور کشورند، و شورای مراجع رهبری جامعه اسلامی را بر عهده خواهد داشت.

کاملاً واضح است که تشکیل مجلس نمایندگان مردم برای اداره کشور، و تشخیص مصالح مملکت در زمینه‌های مختلف امری ضروری است، که اعضاء این مجلس افراد خبره و کارشناس در زمینه‌های مختلف خواهند بود که با رأی مستقیم مردم انتخاب خواهند شد، حال در صورت بروز اختلاف میان شورای مراجع و مجلس نمایندگان در مسائل جاری کشور رأی کدامیک مقدم خواهد بود، زیرا از یک سو مراجع برخوردار از قدرتی دینی هستند که از طرف امام معصوم علیه السلام حاکم قرار داده شده‌اند، و از سویی دیگر نمایندگان مردم نیز افرادی عدالت پیشه، کارشناس و مورد رضایت مردم و مورد تأیید شرع مقدس اسلام می‌باشند؟.

پیش از پاسخ به این سؤال، بیان این نکته لازم است که وظیفه فقیه و مجتهد تنها بیان احکام می‌باشد اما تشخیص موضوعات خارجی و مصادیق احکام دیگر به دست فقیه نیست، از باب مثال: حکم شراب حرمت است، ولی از میان مایعات چه چیزی شراب هست و چه چیزی نیست، یا حکم ربا حرمت است، ولی در میان معاملات خارجی کدامیک معامله ربوی بر آن صدق می‌کند، و کدام نه؟ این تشخیص موضوع دیگر از وظایف فقهاء نیست، بنا بر این اگر مقلدی خودش یا بر اساس نظر یک کارشناس تشخیص داد یک مایع و نوشیدنی شراب نیست، یا تعریف ربا بر یک معامله معینی صدق نمی‌کند، در این صورت این موضوع از مصادیق آن حکم نخواهد بود، و حرمتی بر آن مترتب نیست.

با بیان این مقدمه معلوم شد که اساساً دایره اختیارات شورای مراجع و مجلس نمایندگان از یکدیگر جدا است، ولی بر فرض تعارض میان آنها چنین به نظر می‌رسد که برای حل مشکل باید به آراء عمومی رجوع کرد، تا با یک همه پرسی تکلیف اختلاف روشن شود، زیرا همانگونه که گذشت خداوند صلاحیت انتخاب را به امت اسلامی عنایت نموده، و بنا به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام اختیار و انتخاب مردم ملاک خواهد بود.

این راه حل هم از طرف عقل مورد تأیید است، و هم روح قانون مؤید این نظریه می‌باشد، و به شهادت تاریخ بارها پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم‌گیری در امور کشور را به رأی مردم واگذار نمودند. از طرف دیگر مجلس نمایندگان و شورای مراجع هر دو وکیل امت اند، و هرگاه دو وکیل در امری با یکدیگر اختلاف پیدا کنند، مرجع رسیدگی به اختلاف موکل آنان خواهد بود، البته این بحث نیازمند تحقیق و پژوهش بیشتری است که در این مختصر از آن صرف نظر می‌کنیم.

تعدد احزاب

براساس آزادیهایی که اسلام به انسان ارزانی داشته، هر مسلمان می‌تواند اقدام به تشکیل حزب نماید، البته مقصود از حزب الزاماً به معنی حزب غربی نخواهد بود، از دیدگاه اسلام می‌توان احزاب را به سه گونه تقسیم کرد:

۱ از آنجا که مراجع تقلید از طرف پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه اطهار علیهم السلام متصدی اداره جامعه اسلامی می‌باشند، می‌بایست در جهت تطبیق و اجرای احکام اسلام و سعی در جهت تکامل و پیشرفت جامعه احزابی را تشکیل دهند، که این احزاب با همکاری شورای مراجع در انتخاب رؤسای قوای سه‌گانه مجریه، مقننه، قضائیه و نیز دیگر مراکز و سازمانها، از طریق انتخابات آزاد فعال و مؤثر خواهند بود.

تفاوت اساسی این احزاب با سیستم حزبی غرب در این است که احزاب در جامعه اسلامی در چارچوب قوانین اسلام حرکت می‌کنند، و قوانین و احکام اسلام به عنوان اصول مسلم و خدشه‌ناپذیر در اساسنامه این احزاب قرار می‌گیرد، در حالیکه احزاب غربی دارای چنین چارچوبی نبوده، و بر اساس سلیقه و نظرات اعضای تشکیل دهنده عمل می‌کنند، پس قوای سه‌گانه که تحت تأثیر احزاب می‌باشند، عملکردی اسلامی خواهند داشت. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که اگر چارچوب قوانین اسلامی باشد، در زمینه نیازها و تغییرات فراوان جامعه کنونی چه باید کرد، و آیا اسلام در مورد احتیاجات روزافزون دنیای امروز و مقتضیات و ضرورت‌های جوامع کنونی راه حلی دارد؟

فرضاً اگر توسعه شهرها و خیابان‌ها، ساخت و ساز امکانات رفاهی، درمانی و... مستلزم تصرف در موقوفات، و یا املاک اشخاصی شد که حاضر به هیچگونه همکاری نیستند، با درنظر گرفتن دو قاعده فقهی: (الوقوف علی حسب ما وقفها اهلها) محدوده تصرف در وقف تنها به مقداری است که وقف کننده تعیین نموده، و (لا یحل مال امرء، إلا بطیب نفسه) تصرف در اموال دیگران تنها با رضایت آنها مجاز می‌باشد، آیا باید از شهر سازی و ساخت و ساز تأسیسات ضروری مقتضی با وضعیت عمومی شهرها چشم پوشی کنیم، و شهرها را بر همان بافت قدیمی فاقد هرگونه کارآیی مورد نیاز امروز باقی بگذاریم، که در این صورت همسان و هماهنگ با نیازهای زمانه پیش نرفته، و تا این حد از پیشرفت و ترقی باز مانده‌ایم، و یا باید از دو قاعده مسلم فقهی دست برداریم، و توجه به نیازها و ضرورت‌های منطبق با تقدّم و پیشرفت را در اولویت قرار دهیم؟

و یا در مثال دیگر وضع جریمه به عنوان اهرم باز دارنده نسبت به متخلفین در قوانین راهنمایی و رانندگی، یا قوانین متداول نسبت به ممنوعیت خروج طلا و ارز از کشور، مخالف با اصل آزادی و برائت انسان است، آیا در این گونه موارد به اصل آزادی اخذ می‌کنیم، و از این قوانین که نادیده گرفتن آن مستلزم عواقب وخیم اجتماعی و اقتصادی در دنیای معاصر است دست برداریم، یا اولویت را به اتخاذ تصمیماتی در جهت نجات و فرار از عواقب گاه جبران‌ناپذیر قرار دهیم (هرچند این تصمیمات تا حدّی با اصل آزادی تعارض و آن را محدود کند).

جواب: در فقه اسلامی قوانین عمومی و گسترده‌ای است که بر دیگر قوانین تقدّم دارد، که این قوانین مختص به زمان و مکان خاص نبوده، و قابل تطبیق در هر زمان و مکانی می‌باشد، مثلاً قانون تقدّم اهم بر مهم، یا قاعده لاضرر که هر نوع ضرر و إضرار به غیر را ملغی می‌داند حلال انبوهی از مشکلات و پاسخگوی بسیاری سؤالات می‌باشد. که در هر موردی باید تحقیق شود آیا عمل بر طبق شرائط وقف و رعایت ملکیت شخص مهمتر است، یا احداث شاهراه و خیابان و تأسیس مراکز خدماتی درمانی و اجتماعی، هرآنچه که مهمتر تشخیص داده شود همان لازم‌الاجراء می‌باشد، و اصل آزادی هم تا آنجا سریان و جریان دارد که موجب ضرر و زیان به دیگران نگردد.

سؤال: آنچه از نحوه اجرای قوانین اسلام تصویر گردید، آیا خود نوعی دیکتاتوری و استبداد نخواهد بود، زیرا اولیاء امور هرآنچه را که مهمتر تشخیص دهند اجراء می‌کنند، و آنچه به نظرشان از اهمیت چندانی برخوردار نباشد الغاء می‌نمایند، و از دیدگاه فقهی آیا این روش همان (مصلح مرسله) اهل سنت نیست، که گاه مدرک حکم را صرفاً (مصلحت) معرفی می‌کنند، در حالیکه در فقه شیعه مصلحت به تنهایی نمی‌تواند پشتوانه صدور حکم شرعی باشد؟.

در پاسخ می‌گوئیم: ولایت فقیه یعنی سرپرستی جامعه در چارچوب قوانین اسلام، در حالیکه (مصلح مرسله) به این معنی است که فقیه یا حاکم آنچه را که به نظرش می‌رسد انجام می‌دهد، هرچند نظر وی خلاف شرع باشد، که رأی و نظر حاکم در عرض حکم قرآن و سنت قرار می‌گیرد، آری اگر مصلحت اندیشی صرف را اساس قانون و حکم قرار دهیم، این لازمه‌اش استبداد است، اما از نظر مذهب شیعه (مصلحت) نمی‌تواند پایه حکم باشد. پس میان اجراء قانون اهم و مهم از طرف شورا یا دولت، و مصلح مرسله سه تفاوت اساسی وجود دارد:

اولاً: اجراء قانون اهم و مهم و تشخیص اهمیت به دست شورا می‌باشد، نه به دست فرد، و این از استبداد جلوگیری می‌کند.

ثانیاً: معیار در تشخیص اهم و مهم، اهمیت از دیدگاه شرع و اسلام است، یعنی افراد شورا ضمن بررسی باید ثابت کنند که یکی از دو طرف حکم از نظر اسلام دارای اهمیت بیشتری است، که پس از رأی و نظر شخصی تعیین‌کننده اهمیت نخواهد بود، بلکه این ملاکها و قواعد فقهی و اسلامی هستند که مهم و اهم را معین خواهند نمود.

ثالثاً: تقدیم اهم بر مهم، و الغاء مهم، یا الغاء احکامی که موجب ضرر هستند دائمی نیست، و اینگونه احکام را (عناوین ثانویه) می‌گویند، و تا هنگامی قابل اجرا هستند که دلیل اقتضاء آنها داشته باشد، که در واقع اینگونه قوانین موقتی و اضطراری است، و جزء قوانین اصلی و دائمی به شمار نمی‌روند.

به عنوان مثال اگر شیر مصرفی مردم عامل انتقال نوعی بیماری شناخته شد، هرچند این شیر مسموم مالک خصوصی دارد، ولی از دیدگاه اسلام حفظ جان مردم از حفظ ملکیت خصوصی مهمتر است، بنا بر این حکومت اسلامی شیر آلوده و بیماری را از بین می‌برد، پس (عناوین ثانویه) در تمامی قوانین در شرائط خاص به خود جاری می‌باشد، یا در مثال دیگر در قوانین راهنمایی و رانندگی باید از سمت راست حرکت کرد، توقف پشت چراغ قرمز الزامی است، سرعت بیش از صدکیلومتر ممنوع است، و... حال اگر به دلیل تعمیر یک مسیر یا بار ترافیکی سنگین این ضرورت اقتضا داشت تا سرعت اتومبیل‌ها بیش از صدکیلومتر باشد، یا به طور موقت از سمت چپ حرکت کنند، و... قوانین اولیه تا بازگشت حالت و شرائط اولیه ملغی می‌گردد.

پس با این بیان معلوم شد استبداد یا نظریه (مصالح مرسله) هیچ یک از سه خصوصیت فوق را دارا نیست و از شورا گرفته نشده بلکه حکم فرد است. موقتی نیست بلکه دائمی است، و مبتنی بر قوانین و ملاکها قانونی و شرعی نیست، بلکه شخصی و سلیقه‌ای است.

۲ نوع دیگر احزاب در جامعه اسلامی، احزاب ملّی و میهنی است که برای سازندگی و آبادانی و ترقی و تعالی وطن قدم به عرصه فعالیت می‌گذارند، فعالیت این قبیل احزاب هم تا آنجا که با قوانین اسلام و شورای مراجع و مجلس شورا تعارض و تنافی نداشته باشد، مجاز و آزاد بوده و هیچگونه منعی در جهت فعالیتهای سیاسی آنها وجود ندارد.

۳ احزابی که توسط اقلیتهای دینی مانند مسیحیان و کلیمیان تأسیس می‌شود، فعالیت این احزاب نیز بلامانع است، زیرا غیر مسلمانان نیز می‌توانند در سایه حکومت اسلامی آزادانه زندگی کنند، به شرط آنکه از قوانین مصوبه کشور اسلامی تعدی ننمایند، چنانکه در تمام نظامهای دموکراتیک داعیه دار آزادی و رعایت حقوق بشر، تنها در صورتی اقشار مختلف و گروهها از حقوق اجتماعی برخوردارند، که بر اساس قوانین آن کشورها رفتار کنند، و به قانون آنها احترام بگذارند.

و همان طور که اشاره داشتیم مراجع تقلید می‌توانند احزاب سیاسی اسلامی تأسیس و آن را اداره کنند، و این کار هیچ منع و اشکال شرعی در پی ندارد، زیرا بر اساس اصل (برائت) هرکاری مباح و جایز است، مگر آنکه از محرّمات شمرده شود که آنها هم معدود و محدود و در کتب فقه و حدیث مذکور می‌باشد.

ضرورت تشکیل احزاب سیاسی

در حقیقت حزب مدرسه‌ای جهت تربیت افراد مفید و شایسته جهت اداره و تنظیم امور کشور در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

چگونه بدون تربیت کادر کارآمد و آموزش افرادی لایق می‌توان متصدیان مناسب و واجد شرائطی را برای زمامداری و اداره امور جامعه گزینش نمود.

بدیهی است که از علل اصلی عقب ماندگی کشورهای جهان سوّم و به خصوص کشورهای اسلامی بی‌تجربگی متصدیان امور در این کشورهاست، که همین موضوع کشور را در ابعاد مختلف به قهقرا می‌کشانند.

نظامی که در پی یک کودتا یا انقلاب شکل می‌گیرد، حتی اگر مسئولین آن حسن نیت داشته باشند، و یا از نظر تحصیلات و دانش در مرتبه بالایی باشند، ولی در فعالیتهای حزبی و سیاسی شرکت نداشته و در این زمینه فاقد تجربه لازم باشند، قطعاً چنین نظامی محکوم به شکست است. از سوی دیگر غالباً جوامع اسلامی از نیروی جوان بیشتری نسبت به جوامع دیگر برخوردار است، و طبیعی است که این

جوانان دختر و پسر در صدد هستند انرژی فراوان و استعداد خویش را در راهی و به گونه‌ای مصرف کنند، و البته احتیاجاتی هم دارند که برای تأمین آنها سعی خواهند نمود، حال اگر این جوانان را در تشکیلات صحیح و مذهبی گردهم نیاوریم، و توان آنها را در مسیر تکامل و رشد روحی و پاسخگویی به نیازهای مشروع آنها به کار نیندیم، و اهداف و وظایف آنها را به ایشان گوشزد ننمائیم، اینها جذب تفکرات غربی یا کمونیستی و الحادی، یا دیگر مسلک‌ها و مذهب‌های باطل و انحرافی می‌شوند، و این در حالی است که دیگران دامهایشان را برای صید جوانان مسلمان، این بخش عمده و در عین حال بی‌تجربه جامعه گسترده‌اند تا ضمن به هدر دادن و انهدام نیروی جوان و قابلیت‌های بالقوه و بالفعل جامعه اسلامی که تأخر و سقوط را به دنبال دارد، منافع بیشتری را به دست آورند، که تاریخ و عملکرد احزاب کمونیستی، لائیک، مادیگرا و... در کشورهای اسلامی مؤید این نظریه است. پس تشکیل نیافتن احزاب سیاسی و عدم جذب جوانان در واقع آماده کردن مقدمات و زمینه سازی برای فساد جوانان و جامعه اسلامی خواهد بود.

چرا نام حزب برای برخی وحشت آفرین است؟

تاکنون عملکرد احزاب و تشکیلات سیاسی وابسته به استعمار یا حکومتها در کشورهای اسلامی، چهره کریه و زشتی از حزب در جامعه تصویر نموده، و همین احزاب نه تنها هیچگونه مثرثمر نبودند، بلکه بیشترین ضرر را برای مردم داشتند، و بار منفی و خاطره بدی از خود در ذهن‌ها برجای گذاشتند، تا آنجا که در نظر بسیاری از مردم فرد حزبی یعنی انسانی خرابکار و بدخواه، و دستیابی احزاب به قدرت را برابر با نابودی و ویرانی کشور برشمردند، همانگونه که در مصر دوران جمال عبدالناصر و عراق در زمان عبدالکریم قاسم چنین بود.

اما از سوی دیگر برای اداره صحیح و پیشرفت و تعالی جامعه، چاره‌ای جز تشکیل جمعیتها، انجمنها، و احزاب نیست، زیرا چگونه ممکن است بدون سازماندهی و تجمع در برابر تشکیلات منظم غرب و نفوذ سازمانهای الحادی و انحرافی مقاومت نمود.

اکنون در کشورهای مختلف غربی حدود یک میلیارد نفر عضو احزاب و تشکّل‌ها هستند، در شوروی و چین کمونیست حدود یک میلیارد و پانصد میلیون نفر تحت پوشش سازمانها و تشکّلها فعالیت دارند، و در واقع قدرت تمدن غرب از همین تشکیلات منظم سیاسی و اجتماعی نشأت گرفته است.

با توجه به این دو نکته احزاب سیاسی صحیح در کشورهای اسلامی می‌بایست نهایت تلاش و کوشش خود را به کار گیرند تا این سابقه منفی و خاطره بدی که از نام حزب در اذهان مسلمانان پدید آمده را پاک کنند، در غیر این صورت هرگز قادر بر جذب مردم نخواهند بود.

از باب مثال فرض کنید یکی از اهالی شهر خاصی دست به سرقت زند، و در مدتی کوتاه فرد دوّم، سوّم و چهارم نیز مرتکب همان خلاف شوند، روشن است که غالب مردم چنین نتیجه می‌گیرند که اهالی آن شهر خلافاکارند، هرچند این نتیجه‌گیری منطقی نباشد، که به هر صورت برای فرد پنجم از اهالی آن شهر مقابله با این ذهنیت منفی و تغییر آن کار بسیار دشوار و مشکلی است.

دیگر نکته مهم آنکه باید حرکت و فعالیت احزاب در چارچوب اسلام باشد، زیرا اگر احزاب بخواهند افراد را خارج از موازین و قوانین اسلامی تربیت کنند، و روزی زمامداری جامعه به دست اینگونه افراد بیفتد، نه تنها کاری سازنده و مفید انجام نداده‌اند، که کار آنها کاملاً مضر و ویرانگر نیز می‌باشد: (فماذا بعد الحقّ إلاّ الضلال) (یونس: ۳۲) یعنی: پس از حقّ نیست جز گمراهی و ضلالت. از این رو باید اذعان داشت که وظیفه احزاب اسلامی بسی سنگین و البته بارزش می‌باشد. و نیز بر همه افراد وابسته به احزاب اسلامی است که در جهت کسب فضائل اخلاقی کوشا باشند، و نه تنها باید به حقّ خویش راضی و قانع بوده و زیاده طلب نباشند، بلکه برای حفظ حیثیت و آبرو و در جهت پیشرفت حزب اگر لازم شد از حقّ خود هم بگذرند، قرآن کریم به پیروان خود سفارش می‌فرماید: (إدفع بالتي هي أحسن) (مؤمنون: ۹۶) یعنی: به نیکوترین روش بدیها را از خود دور ساز.

و در آیه دیگر می‌فرماید: (خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین) (اعراف: ۱۹۹) یعنی: گذشت و بخشش را پیشه خود ساز، به خوبیها امر کن، و از جاهلان دوری گزین.

اما روحانیون اگر بخواهند روزی در مسند امور یک کشور قرار گیرند، نیازمند تأیید و رأی عمومی جامعه، و ایجاد محیطی مناسب برای تشکیل حکومت دینی می‌باشند. که برای تحقق چنین هدف و آرمانی چهار پیش شرط لازم است:

اول: انتشار گسترده کتب و مطبوعات در تیراژ میلیونها نسخه، که مقدمه آگاهی و رشد فکری در جامعه می‌باشد، و بدیهی است که بدون فعالیت فرهنگی هیچ تغییر بنیادی و ریشه‌ای در جامعه متصور نخواهد بود.

البته رسانه‌های ارتباط جمعی نوین مانند رادیو و تلویزیون قابلیت‌های بیشتری برای نشر آگاهی و فکر دارند، اما معمولاً این قبیل رسانه‌ها در دسترس روحانیون نیست، بنابراین می‌بایست با وسایل ممکن و در دسترس مانند کتاب و مطبوعات زمینه را برای لقاء افکار و آگاهیهای دینی در خصوص آزادیهای اسلامی، برادری اسلامی، خود کفائی، امت واحد اسلامی، احزاب آزاد و شورای مراجع مهیا نمود.

کاملاً واضح است که گسترش چنین فرهنگی در جهان اسلام احتیاج به همکاری و همیاری متفکرین و اندیشمندان بسیاری دارد که این افراد با تشکیل سازمانهای منظم و کارآمد این رسالت خطیر را بر عهده گیرند، و البته باید توجه داشت که می‌بایست قدم به قدم به سوی فرهنگ عالی اسلامی، احزاب آزاد و شورای مراجع پیش رفت، و در قدم اول باید اقدام به تشکیل کنفرانسها و سمینارهایی جهت انتقال این طرح‌ها و افکار نمود تا در جهان اسلام به جای حکومت‌های غیر اسلامی و مبتنی بر قوانین باطل، یک حکومت فراگیر مبتنی بر احکام و قوانین واقعی اسلامی تحت نظارت شورای مراجع مستقر گردد.

دوم: لازمه گسترش فرهنگ اسلامی و نفوذ کلام روحانیون در جامعه، پابندی کامل آنها به اخلاق اسلامی است، که اخلاق نیکو بر قلبها حکومت می‌کند، و مهمترین عامل جذب قشرهای مختلف جامعه می‌باشد، سلطه مادی و فیزیکی محدود به جسم است، اما اگر کسی بتواند بر روح و روان دیگران نفوذ کند، از قدرت و قوت افزونتری برخوردار می‌باشد، از اینرو است که نام و یاد پیامبران و امامان معصوم علیه السلام و افراد اصلاح طلب جاودانه باقی مانده، و نام و خاطره طاغوت‌ها و سرکشان جز وقایع ظلم و جور آنها همه از صفحه روزگار محو می‌شود.

سوم: انسان همواره با نیازهای گوناگون روبه‌رو است، اگر روزی روحانیت بخواد بر جامعه‌ای حکومت کند، می‌بایست مبادرت به تأسیس همه‌گونه مؤسسات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، خدماتی و... از قبیل مدارس، دانشگاه، بانک، بیمارستان، کارگاه و مراکز اشتغال‌زا و... بنماید، تا سبب افزایش اعتماد مردم به آنها، و اعتقاد به خدمت آنان نسبت به جامعه شود.

چهارم: باید روحانیون در همه زمینه‌های علمی و تخصصی وارد شوند، به عبارت دیگر فرد روحانی باید در کنار دروس حوزوی و تخصص خود، در رشته‌های مختلف مهندسی، پزشکی، و... به تحصیل و طی مراحل علمی بپردازد، همانگونه که در گذشته چنین بود.

زیرا هنگامی روحانیت می‌تواند یک جامعه را اداره کند که مجموعه‌ای غنی از لحاظ علمی و عملی را در بین خود داشته باشد، و اکتفا کردن به تألیف و تدوین و یا سخنرانی آن هم به صورت تئوری و ظاهری تنها گوشه‌ای از وظیفه است، که البته دستیابی و نیل به هدف و مقصود در گرو عمل به جمیع وظایف خواهد بود.

مختصر آنکه از مهمترین عوامل مؤثری که بر همه آنها که در راه بازگشت کیان و اقتدار دولت اسلامی و برقراری قوانین روحبخش دین مبین اسلام گام بر می‌دارند، التزام و اهتمام به آن واجب می‌نماید، بازگشت و اعاده و احیاء اخلاق و رفتار شایسته و صد البته فراموش شده رسول گرامی اسلامی صلی الله علیه و آله و سلم است، که این یگانه راه بازگشت حکومت اسلامی و ثبات و بقا آن است، و بدون آن راهی بس طولانی و دشوار فرا روی همه تلاشگران در این مسیر خواهد بود که هرگز رسیدن به مقصد نهائی در آن متصور نخواهد بود، اگر نگوئیم در پایان تنها شکست و نتیجه معکوس عائدشان شود و اعتبار و منزلتی بسیار پائین‌تر و بدتر از زمان قبل از تحرک و تلاش در جامعه نصیبشان گردد. که در این راستا از پایه‌های اساسی اخلاق اسلامی عفو و گذشت نسبت به افراد خاطی است، که باید گروه‌های اسلامی و همه آنها که در راه تحقق حکومت واقعی اسلامی سعی دارند، به تمام اقشار همچون صاحبان فکر و اندیشه، متصدیان امور و حتی عوامل نظام، ثروتمندان و... اطمینان خاطر بدهند که معیار در عمل برای آنها تبعیت از دستور قرآن است: (خذ العفو) (اعراف: ۱۹۹) یعنی: عفو و گذشت را پیشه خود کن، و پیروی از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز فتح مکه خطاب به همه فتنه‌انگیزان و آتش افروزان جنگ: (اذهبوا فأنتم الطلقاء) یعنی: بروید شما آزاد شدگان هستید، که بارزترین خصوصیت اخلاقی حکومت اسلامی عمین عفو و اغماض است، باید آنها باور کنند که اموال آنها مصادره نمی‌شود، نسبت به کارهای گذشته شان مورد مؤاخذه قرار نمی‌گیرند، از هیچ حق اجتماعی محروم نمی‌شوند، بلکه اگر مردم بخواهند می‌توانند آنها را بر اساس شرائط جهت اداره حکومت انتخاب کنند.

و باور کنند که تنها هدف دولت اسلامی اجرا و تطبیق احکام عقلی اسلام است. چنانکه در سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده شد، که حتی مال یک ثروتمند را مصادره نفرمود، حتی یک اندیشمند و صاحب فکر و اندیشه اعدام یا زندانی نشد، و حتی پاره‌ای از رؤسا و سردمداران را بر منصب‌های خود ابقا نمود، و...

پس اگر جنبشها و نهضت‌های اسلامی به اخلاق و رفتار نیکوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تأسی کنند، و روش و سیره آن حضرت را پیشه کنند، نه تنها محبت و علاقه قبلی دیگران و حتی دشمنان خود را به دست خواهند آورد، بلکه تا حد زیادی از سرکوب و مقاومت بدخواهان بر علیه حرکت‌های اسلامی کاسته شده، و موجب اطمینان مردم به عدالت اسلامی، و خوشرفتاری و احسان آنها نسبت به دولت

می‌گردد، خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (ان الله يامر بالعدل والاحسان) (نحل: ۹۰) یعنی: خداوند به عدالت و احسان نسبت به دیگران امر می‌کند.

البته تخلّق و تمسّک به دو خصیصه عدالت و احسان، مسیر پیشرفت را برای همه ساعیان و تلاشگران در مسیر تحقّق حکومت واقعی اسلامی هموارتر و آسانتر می‌نماید. و در مقابل اگر شعار حرکت‌های اسلامی قتل، مصادره و ضبط اموال، محاکمه صاحب منصبان و وابستگان به رژیم، و روانه زندان و تبعید کردن آنان و... باشد، بی‌شک چنین حرکت‌هایی در مسیری گام بر می‌دارند که پایانش بن‌بست است، و تنها گذر زمان لازم است تا خام بودن خیال و گمان آنان را به اثبات رساند.

این امری بدیهی است که مردم تنها و تنها به دور کسی جمع می‌شوند که برخوردار از خصلت‌ها و خصیصه‌ای زیر باشد: کسی که آنان را از گرسنگی برهاند، و امنیت آنها را تأمین کند: (أطعمهم من جوع، و آمنهم من خوف) (قریش: ۴).

از بدیهای آنان بگذرد، به کردار نیکو فرمان دهد، و از جاهلان برحذر باشد: (خذالعفو و أمر بالعرف و اعرض عن الجاهلین) (اعراف: ۱۹).

با نرم‌رفتاری و رحمت با آنها معاشرت کند: (فبما رحمة من الله لنت لهم) (آل عمران: ۱۵۹).

کسی که در زمان قدرت یافتن بر خصم سیره و کردارش این باشد که امروز روز رحمت و بخشش است، امروز حرمت‌ها و حریم‌ها حفظ می‌شود: (اليوم يوم الرحمة، اليوم تحفظ الحرمه).

آنکس که خدای متعال در باره‌اش می‌فرماید: تو ای پیامبر دارای اخلاق نیکو و رفیعی هستی، (و إنك لعی خُلُقٍ عظیم) (قلم: ۴).

و آنکس که به دشمنان قسم خورده خود در زمانی که بر آنها پیروز شود بفرماید: بروید شما همه آزاد شده‌اید، (اذهبوا أنتم الطلقاء).

آزادی و حسّ مسئولیت همگان

آزادی هرگز به معنی و مفهوم هرج و مرج در حکومت، و افسارگسیختگی کارگزاران آنگونه که پس از انقلاب‌ها و کودتاها مشاهده می‌شود نبوده و نیست، تا هرکس به دلخواه و به میزان قدرت خود دست به هر ظلم و فساد بزند، یا مشتی ناآگاه و غیر خبره که گاه از اساس با مراکز حساس دولتی بیگانه‌اند از سوی حکومت بر مصدرها و منصب‌ها تکیه زنند، و وخیم شدن وضع و تأخّر و فساد و آشفتگی بی‌حدّ و حصر در ادارات و سازمانها را موجب شوند. که آزادی به معنی محدود نبودن رفتار و کردار عاقلانه مردم، و محصور نبودن آن در حصار قید و بندها و ممنوعیت‌های بی‌وجه و خلاف شرع است، پس مردم در چارچوب قانون دین و نه قانون دولتها و حکومتها آزادند، و قانون هم از دیدگاه دین به معنی اختناق و به غل و زنجیر کشیدن جامعه نیست، بلکه قانون مجموعه مقرراتی است که جامعه را از آسیب‌های فردی و اجتماعی مصون می‌دارد.

پس بر این اساس کشاورزی، تجارت، استفاده از منابع طبیعی، صنعت و... مطلقاً آزاد می‌باشد، بلکه قانون در کشاورزی مثلاً از کشت مواد مخدّر و مضرّ مانند حشیش منع می‌کند، قانون شرع بازرگانان را از احتکار، تقلّب، ربا و معاملات زیان آور به حال جامعه منع می‌کند.

قانون برای هر فرد در نحوه استفاده از منابع طبیعی حدّی تعیین می‌کند، تا اینکه یک نفر به دلیل زیاده خواهی حقّ دیگران را پایمال نکند.

قانون اجازه نمی‌دهد یک صیاد با استفاده از تجهیزات و وسائل پیشرفته تمام ماهیان یک منطقه‌ای که دهها صیاد در آن زندگی می‌کنند را صید کند، و دیگران گرسنه بمانند.

واردات از نظر قانون اسلام آزاد است، اما تا آنجا که ضرری برای جامعه نداشته باشد و موجب بیکاری یک جمع یا ورشکستگی صنایع داخلی نشود، و یا در مورد صادرات قید و بند و مانعی از نظر شرع نیست مگر آنجا که بر اثر صادرات بی‌رویه کالا جامعه دچار گرانی یا کمبود شود. بنابراین در تمام زمینه‌ها اصل آزادی حاکم است، و قوانین دست و پاگیری که ارمغان غرب برای کشورهای اسلامی است همه بی‌اعتبار و خلاف اسلام است، مگر آنکه ضرر عمده‌ای متوجه جامعه و مسلمانان شود.

اما تعیین مرز میان اختناق و قانون، و استبداد و آزادی بسیار ظریف و دقیق است، که می‌بایست کلیه صاحب نظران خیر خواه اعمّ از علمای آگاه و متخصصین سایر علوم با همکاری یکدیگر، نهایت تلاش خود را جهت تدوین ساختاری مناسب و مشخص جهت تعیین این مرز حساس به کار بندند، تا مرز میان آزادی و هرج و مرج، قانون و اختناق، و برداشتن قید و بندهای زاید از یک سو: (و یضع عنهم إصرهم) (اعراف: ۱۵۷)، و نفی ضرر و زیان از سوی دیگر، (لا ضرر ولا ضرار فی الإسلام) مشخص و معین گردد.

نکته حائز اهمیت دیگری که بی‌توجهی به آن همواره منشأ بسیاری نابسامانیها بوده، وجود ادارات دولتی زائد از حدّ نیاز، و استخدام بی‌شمار کارمند و حقوق بگیر است که متأسفانه در کشورهای اسلامی به حدّ اعلای خود رسیده و سبب تورّم اقتصادی و تجمع بیهوده نیروها گردیده است، که با توجه به کثرت آزادی‌ها در اسلام، و در مقابل محدود بودن قوانین و مقررات چه بسا به یک دهم کارمندان حال حاضر در کشورهای اسلامی هم نیاز نباشد، و این کثرت حقوق بگیران در دولتها نیست مگر زائیده جهل و غرور و تقلید کورکورانه سرمداران حکومت‌ها، که در این راستا نیز در صورت تشکیل یک حکومت اسلامی مبتنی بر احکام و قوانین شریعت اسلامی، با ائتلاف میان علمای اسلام و کارشناسان علوم روز، حدّ نصاب و مقدار نیازهای دولت نسبت به کارمند در هر زمینه‌ای معین خواهد شد.

و از آنجا که دولت مسئول تأمین رفاه، امنیت و آزادی‌های عمومی و اجتماعی است. باید سایر کارها را به مردم واگذار نماید، و اداره مراکزی مانند: فرودگاهها، راه آهن، کشتیرانی، حمل و نقل، بیمارستانها، بانکها، دانشگاهها و دیگر مؤسسات عمومی و خدماتی از دایره وظائف دولت خارج شود، و نقش دولت تنها نظارت بر کار این مراکز و مؤسسات باشد تا حقّی از مردم پایمال و یا اجحاف و ظلمی صورت نپذیرد.

این از نظر کمّی که باید تعداد کارمندان دولت به حدّ اقلّ ممکن برسد، اما از نظر کیفی نیز در حکومت اسلامی باید شاهد رشد کیفی کارمندان باشیم، به این معنی که یک کارمند باید از دانش و تجربه کافی در رابطه با کار خود برخوردار باشد، و بر اساس تجربه و ادامه کار بهتر پله‌های پیشرفت و ترقّی را طی کند، ضمن آنکه باید در کنار دانش و تجربه، ایمان و اخلاق و حس معاشرت با ارباب رجوع و علاقه مندی به رقابت سالم و صحیح را در شرائط کارمندان مورد گزینش ملاحظه نمود.

اما نسبت به کارگزاران و کارمندان ارشد و عالی رتبه در یک نظام نوپا هرچند سابقه کار در ادارات حکومتی و کسب تجربه عملاً منتفی است، اما باید سوابق کار و کسب تجربه در کارهای حزبی و گروهی افراد مورد توجه قرار گیرد، که در واقع سابقه فعالیت اعضای حزب به منزله سابقه کار در ادارات به حساب می‌آید، علاوه بر آنکه کارمندان شاغل در ادارات در حکومت قبل هم که دارای سوابق درخشان و بدور از خطا و انحراف بودند، در مقام خود ابقاء می‌شوند.

رقابت بر عملکرد دولت و مسئولان نیز یکی از خصوصیات نظام اسلامی است، بدین معنی که احزاب دیگر ضمن نقد و بررسی عملکرد حزب حاکم، سعی در ارائه طرحهای مفید و بیان راه حل مشکلات کشور و در نتیجه جذب آراء بیشتر دارند، و بدین ترتیب همه احزاب در جهت رفع نواقص خویش سعی و تلاشی پیگیر و مستمر خواهند داشت، ضمن آنکه مراقبت و کنترل دقیقی بر عملکرد حزب حاکم اعمال خواهد شد.

پس بدین گونه است که سه عامل مهم در نظام اداری کشور تأمین می‌شود:

۱ صلاحیتهای فردی کارمندان دولت.

۲ سابقه کاری و تجربه کارمندان.

۳ کنترل اجتماعی بر عملکرد نظام اداری کشور.

آزادی در سایه خودکفایی

از آن هنگام که سایه شوم استعمار بر کشورهای اسلامی سایه افکند، و حکام جهان اسلام از دولتهای استعماری تبعیت کردند، دین و مبلغان و حاملان پرچم دین و مذهب عملاً از صحنه جامعه کنار رفتند، ثروتهای کلان در جهت منافع استعمارگران صرف شد، و از همان هنگام مذهب و شعائر مذهبی و طلاب علوم دینی در مضیقه و فشار مالی قرار گرفتند، و حتی اموالی که جهت صرف در امور مذهب و دین وقف شده بود، از سوی همانها مصادره شد، ثروتمندان اهل خیر و پایبند به دین از هرگونه سرمایه‌گذاری در امور مذهبی منع شدند، و حتی آنان را از فعالیتهای کلان اقتصادی باز داشتند، و در واقع آنچه که در گوشه و کنار به نام رسیدگی به اوقاف در این حکومتها دیده می‌شود، صرفاً جهت فریب اذهان عمومی و جلوگیری از اعتراضات گسترده مردمی است.

از باب نمونه: با اینکه اموال موقوفه بسیاری به نحو خاص برای حرم و صحن مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام در ایران و عراق و کشورهای دیگر وجود دارد، از زمانی که ما به یاد داریم و خود شاهد بودیم، صحن آن حضرت همیشه محتاج به تعمیر و ساخت و از نظر مالی دچار مشکل بوده است.

و طبیعی است وقتی وضعیّت صحن و حرم حضرت امام حسین علیه السلام چنین باشد، حال و روز و وضع دیگر مؤسسات و مراکز دینی چگونه خواهد بود؟

والد ما (مرحوم آیه الله العظمی حاج سید میرزا مهدی شیرازی (قدس سرّه) متوفی ۱۳۸۰ هجری قمری) که به همراه مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین قمی برای اصلاح و رسیدگی به خرابیهای رضاخان، از جمله باز گرداندن موقوفات مصادره شده به ایران سفر کردند، نقل نمودند که در بررسی اوراق موقوفات آستان قدس رضوی علیه السلام مشاهده کردند که دامنه موقوفات آن حضرت از مشهد تا سرزمین افغانستان، و از سوی دیگر تا کرانه های دریای خزر گسترده است، و حتی موقوفاتی جهت غذای سگهای کاروان های زوار، علوفه چهارپایان آنها، تأمین و تهیه کفش برای زوار، و... قرار داده شده بود، لیکن با کمال تأسف دیدیم تمام این موقوفات غصب شد تا جائیکه اکنون نگهداری و تعمیر اماکن مقدسه و عتبات عالیات نیازمند کمک مالی اهل خیر می باشد.

چنانکه رژیم های ایران و عراق به هزار و یک بهانه و عنوان، اموال موقوفه مدارس علمیّه طلب و مساجد را ضبط نمودند، و با همان اموال میکده و قمارخانه و مراکز فساد ساختند، که همه اینها در راستای عمل به خواست استعمارگران بود که می بایست مراکز مذهبی و علمی تضعیف و هر روز از تعداد آنها کاسته، و مراکز فساد گسترش و تقویت گردد.

به هر حال نتیجه آن شد که روحانیون در سایه اینگونه حکومتها حتی از تأمین مایحتاج ضروری روزانه خود و خانواده شان هم عاجزند، تا آنجا که بسیاری از آنان برای امرار معاش مجبورند با نماز و روزه استیجاری یا حج و زیارت نیابتی روزگار را سپری کنند.

بنا بر این بر مراجع تقلید و علمای شیعه است که در اندیشه یافتن راه حلهایی جهت مشکل اقتصادی روحانیون باشند، و طبیعی است هنگامی که مجموعه روحانیون در باب معیشت تحت فشار باشند، از مقابله با استعمار و ایادی آنها باز می مانند.

آنکه شیران را کند روبه مزاج *** احتیاج است احتیاج است احتیاج

طبعاً پس از تشکیل شورای مراجع، توجه بیشتری هزینه زندگی روحانیون در حد کفاف و عفاف خواهد شد، البته باید توجه داشت که هرگونه برنامه ریزی در راستای بهبود وضع طلب و حوزه ها باید بدون دخالت مستقیم و یا غیر مستقیم حکومتها باشد، زیرا هرگونه مداخله حکومت ها مادی که در عمل از قدرت های استعماری و سیاستهای آنها تبعیّت می کنند، موجب فساد و انحراف و عدم دستیابی به نتیجه مقصود که همان حفظ استقلال روحانیّت جهت مقابله با سیاستهای استعماری و مبارزه با عوامل استعمار و خدمت به فرهنگ اسلامی است، می گردد.

با توجه به نفوذ عمیق مرجعیت در میان امت اسلامی، تجمع مراجع تقلید و تشکیل شورای مراجع بعید به نظر نمی رسد، زیرا تاریخ نشان می دهد که همواره مردم مسلمان پیرو فقهاء و حوزه های علمیّه بوده اند، و هرگاه مراجع در صحنه سیاسی کشوری حضور داشتند، توانسته اند حکومتی را سرنگون یا تثبیت کنند، در عمل شورای مراجع و فقها بود که سلطنت قاجار را متزلزل و مشروطه را جایگزین آن ساخت، و مراجع تقلید بودند که توانستند حکومت استعماری عراق را براندازند، و حکومتی برپایه خواست مردم عراق ایجاد کنند، و علوم حوزوی و تقوی و عدالت نه تنها مانع دخالت در سیاست نمی گردد، بلکه همواره سبب پیروی عمیق تر مردم از مرجعیت بوده است.

انقلاب مشروطه در ایران و انقلاب ۱۹۲۰ میلادی در عراق به رهبری آخوند خراسانی و آیه‌الله میرزا محمد تقی شیرازی شکل گرفت، که اگر این دو رهبر تا پیروزی کامل انقلاب زنده می‌ماندند، و زمام حکومت را به دست می‌گرفتند، تاریخ آنها به گونه‌ای دیگر رقم می‌خورد. این مراجع و روحانیون هستند که مردم را به وظایف شرعی و احکام الهی تشویق و ترغیب می‌کنند، و آنها را به نماز و روزه و حج و خمس و زکات و احداث و بناء مسجد و مدرسه و حسینیه و... توصیه می‌نمایند، و مردم هم از آنها تبعیت، و به دستورات آنها گردن می‌نهند، حال اگر مراجع به مردم بگویند: سعی و تلاش کنید تا کشور از دست اجانب خارج و به دست شما اداره شود، پیشرفت و ترقی کند، آیا مردم اطاعت نخواهند کرد؟

اینجانب شخصاً در دوران جنگ جهانی دوم در عراق شاهد بودم که چگونه صدها هزار نفر از مردم مسلمان عراق به کربلا و نجف سرازیر شدند تا تحت رهبری مراجع وقت انگلیس را از سرزمین اسلامی عراق بیرون برانند، و دیدم چگونه مراجع تقلیدی همچون آیات عظام قمی، میلانی و والد ما بر پهلوی دوم فشار آوردند تا قوانین ضد اسلامی را لغو کند، موقوفات را باز گرداند، زنان را در انتخاب حجاب آزاد بگذارد، اختلاط پسران و دختران در مدارس و مراکز آموزشی و ورزشی را از میان بردارد.

پس مهمترین و اساسی‌ترین عمل در جهت تحقق این خواسته آن است که علماء و مراجع با وحدت کلمه برای حاکمیت دولتی اسلامی برنامه ریزی نمایند.

بی‌اعتباری قوانین دیکتاتور

حکومت‌های استبدادی خواه حکومت‌های تک حزبی یا آن دسته از حکومت‌هایی که با تشکیل مجلس شورای تحمیلی و فرمایشی نمایش آزادی خواهی و آزاد منشی می‌دهند، و یا حکومت‌های نظامی یا موروثی هرگز در میان مردم محبوبیت و پایگاهی ندارند، و بالتبع قوانین و مصوبات آنها هم به زور سرنیزه اجرا می‌شود، و قهراً کاربرد زور در هر جامعه‌ای مقطعی و زودگذر است.

شاید بتوان با سرنیزه و خشونت در پاره‌ای موارد پیش رفت، اما بر سرنیزه نمی‌توان تکیه زد، کما اینکه با توسل به زور و خشونت هم هرکاری را نمی‌توان انجام داد، پس اگر قانون از دین و عقائد مردم نشأت نگرفته باشد، یا ریشه در اراده و انتخاب مردم نداشته باشد، مورد احترام و توجه توده مردم نبوده، و عامه مردم در حد امکان از تسلیم و زیربار قانون رفتن طفره می‌روند، و البته تبلیغات فریب دهنده و گمراه کننده هم نمی‌توانند مردم را در مقابل چنین قوانینی وادار به اطاعت کنند، از اینرو به وضوح در جوامع اسلامی دیده می‌شود که قانون خوار و زبون است و مردم به آن عمل نمی‌کنند، حتی کارمندان و مجریان قانون نیز برای آن ارزش و احترامی قائل نبوده، و به آسانی در مقابل دریافت رشوه و یا به دلیل روابط از اجرای قانون چشم می‌پوشد. چنین حکومت‌هایی قادر به پیشرفت نیستند، و از هیچ‌گونه محبوبیتی در میان مردم برخوردار نخواهند بود، هرچند در رسانه‌های تبلیغاتی که کلاً در اختیار خودشان می‌باشد، از خود تبلیغ و تمجید نموده و حکومتشان را مردمی و خود را حاکم محبوب و مقتدر بنامند.

این تبلیغات ظاهری و دروغ هیچ تأثیر و ارزشی در میان مردم ندارد، دلیل این سخن آن است که همین حاکم با اصطلاح (محبوب) برای حفظ جان خود مجبور است با اتومبیل ضد گلوله و گارد حفاظتی مخصوص از میان مردم عبور و از نقطه‌ای به نقطه دیگر برود.

تنها راه نجات و چاره برای این قبیل حکومت‌ها اجرای واقعی قوانین و احکام دین در جامعه است، قوانینی که بر طبق آن آزادیهای بیشماری تضمین شده‌اند که غرب با همه ادعاهایش، نه برخوردار از چنین آزادی‌هایی بوده و نه حتی تصور آن را می‌تواند داشته باشد، آری در غرب آزادی هست اما در مقایسه با جهان کمونیست و کشورهای دیکتاتور، نه در مقایسه با حکومت مبتنی بر قوانین اسلام.

ضمناً بر قوه مجریه است که در ادارات و سازمانهای تابعه تا بالاترین حد ممکن از اشکال تراشی و بهانه جویی نسبت به نیازها و احتیاجات روزمره ارباب رجوع پرهیز و آنها را در کارهایشان آزاد بگذارند، که در غیر این صورت قوانین آنها دچار بی‌اعتباری خواهد شد، و طبیعی است که با قانون‌گریزی مردم، حکومت نیز آبرو و اعتبار و ارزش خود را از دست خواهد داد، و اینجاست که حکومت باید خود در انتظار فرا رسیدن زمان سقوطش باشد.

آگاهی و سازماندهی

از مهمترین عوامل بازگشت و حاکمیت آزادی در کشورهای اسلامی، شعور و آگاهی در کنار سازماندهی است. آگاهی به تنهایی به منزله نور است، نوری که به مسلمانان این امکان را می‌دهد تا درد و درمان جامعه خویش را تشخیص دهند، و سازماندهی و تنظیم هم موجب می‌شود تا این آگاهی و رشد به سرتاسر جهان اسلام گسترش و انعکاس یابد، که اسلام هم بر این امور تأکید بسیار دارد. گسترش و فراگیر شدن شعور و آگاهی و رشد فکری هم با چاپ و نشر میلیونها کتاب، مجله، روزنامه، تأسیس هزارها کتابخانه، برگزاری سخنرانیها و گفتگوها و میزگردها، ایجاد مدارس و دانشگاهها و راه اندازی شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی تحقق می‌یابد، اما متأسفانه در دنیایی که فعالیتهای فرهنگی پرزرق و برق بسیاری را به خود جذب نموده، هیچگونه تحرک چشمگیر و رشد کیفی و کمی در تبلیغات بسیار محدود اسلامی دیده نمی‌شود.

اسلام تا آنجا به دانش و علم و شعور و آگاهی بها می‌دهد که به شهادت تاریخ مردان و زنان بسیاری در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرين عليهم السلام به مدارج بالای علمی و پرهیزکاری نائل آمدند، اولین کتاب در اسلام از سوی داماد و وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تألیف شد، و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اول بانویی بودند که در اسلام کتابی به نام حضرتش ثبت شد: (مصحف فاطمه سلام الله علیها). بنا به نقل روایات تعداد تربیت شدگان علمی و عملی مکتب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آنان که از نزدیک از دریای علوم حضرتش بهره بردند، به دویست و پنجاه هزار نفر بالغ می‌گردد.

و نوشته‌اند که حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام و نیز دختر گرامی آن حضرت، حضرت زینب کبری علیها السلام جهت تعلیم و تربیت بانوان در شهر مدینه کلاس درس برپا داشتند، و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام در طول

زندگی و امامت خود با قول و عمل آموزگار و مربی مردمان بسیاری بودند، که همان علم آموختگان به نقل سخنان آن دو امام همام در علوم مختلف پرداخته‌اند که اکنون در دست ما است.

گوشه‌هایی از آثار تعلیمی و تربیتی حضرت امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌های متعدد سجّادی، رساله حقوق و دیگر خطبه‌ها و مناظرات و کلمات قصار و روایات فراوان منقول از آن حضرت مشاهده می‌شود. علامه مجلسی در کتاب شریف بحارالانوار از پدر خود مرحوم مولی محمد تقی مجلسی نقل می‌کند که صحیفه سجّادیّه به یک میلیون سند برای ما نقل شده است، و به عبارت دیگر یک میلیون نفر این صحیفه را خوانده، از گوهرهای این دریای علم و آگاهی و تقوا بهره جسته، و آن را نقل کرده‌اند.

از دیگر روشهای تربیتی حضرت امام سجّاد علیه السلام آن بود که هر سال عده‌ای برده خریداری نموده، آنان را با معارف اسلامی آشنا و به سلاح علم و تقوا مسلّح کرده و سپس آنها را آزاد می‌فرمود، تا آن دانش آموختگان و پرورش یافتگان، آموزگاران جامعه و موجب هدایت و شعور و آگاهی انسانها شوند، بعضی از مورخین تعداد این تربیت شدگان را بالغ بر پنجاه هزار نفر نوشته‌اند، و دیگری تعداد علماء و شاگردان طراز اول مکتب امام سجّاد علیه السلام که مستقیماً اقدام به نشر علوم و روایات آن حضرت می‌کردند را سیصد نفر ضبط کرده است.

حضرت امام باقر علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام با اینکه در دوران تیره حکومت ظالمانه بنی امیّه و بنی عبّاس بودند، دانشگاه بزرگی را پایه‌گذاری نمودند، و با اینکه برخی عمر بن عبدالعزیز را به عنوان میانه روترین خلیفه اموی می‌دانند، اما از نحوه به انزوا کشیدن حضرت امام باقر علیه السلام می‌توان فهمید که حضرتش در زمان آن خلیفه نیز آزاد نبودند، با این حال راویان و شاگردان مکتب امام باقر علیه السلام را بالغ بر هزار نفر، و تربیت شدگان مکتب امام صادق علیه السلام را از چهار هزار تا بیست هزار نفر نوشته‌اند.

حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در دوران تاریک و سیاه استبداد هارون می‌زیستند، هارون به منظور حفظ حکومت خویش آن حضرت را برای مدّت مدیدی زندانی کرد، تا آنکه سرانجام هم حضرتش در همان زندان به شهادت رسیدند، با این حال تعداد اصحاب و شاگردان آن حضرت را تا هزار نفر نوشته‌اند. حضرت امام رضا علیه السلام با اینکه تحت نظر مأمون عباسی بودند، و سرانجام هم به دست او مسموم شده و به شهادت رسیدند، باز با شرکت در مجالس و مباحثه و مناظره با علمای بزرگ دیگر ادیان و تشکیل جلسات درس نزدیک به نهصد نفر را در مکتب خود تربیت فرمودند.

حضرت امام جواد و حضرت امام هادی و حضرت امام عسکری علیه السلام هم با وجود فشار شدید دستگاه حکومت عباسی بر ایشان به نشر علوم اسلامی می‌پرداختند، که تنها در یک مجلس طولانی حضرت جوادالائمه علیه السلام به سی هزار سؤال علمی پاسخ گفتند، و در مجموع شاگردان مکتب این سه امام علیهم السلام را حدود نهصد نفر برشمرده‌اند.

امام زمان حضرت بقیه‌الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) هرچند در حال غیبت و دور از چشم مردم زندگی می‌کنند، لیکن به واسطه نواب چهارگانه و خاص خود در عصر غیبت صغری امت را همواره مشمول عنایات خود داشته، و علم و فضیلت را در میان آنان نشر می‌دادند.

پس از عمده عوامل رشد و هدایت امت اسلامی و از اساسی‌ترین پایه‌های تشکیل حکومت واحد اسلامی، آگاهی و رشد فکری تمامی اقشار جامعه می‌باشد.

فراهم سازی اسباب سقوط خویش

آنها که در راه بازگشت آزادی و محو استبداد از سرزمینهای اسلامی و حاکمیت و اجرای قوانین اسلامی تلاش می‌کنند، پیش از آنکه استعمار و ایادیش بتوانند اسباب و مقدمات سقوط آنها را فراهم آورند، خود موجبات سقوط و فروپاشی حکومتشان را تدارک می‌بینند، زیرا اگرچه ایشان در ابتدا با سازماندهی و جذب افراد، شور و شوق لازم را برای پیگیری مستمر مبارزه تا رسیدن به سر منزل مقصود که همان برپایی حکومت اسلامی است، در دل مردم ایجاد می‌کنند، اما پس از تحمّل مشقّت‌های بسیار و زمانی که با اتحاد و انسجام امت حکومت اسلامی تشکیل یافت، همه حرفها و شعارهای خود را به دست فراموشی سپرده و به آنها پشت می‌کنند، به فرموده آیه شریفه: (کالتی نقضت غزلها من بعد قوّة أنکاسا) (نحل: ۹۲) یعنی: مانند کسی که رشته‌های بافته شده را پنبه می‌کند.

که دیگر از آن شور و نشاط اثری جز سردی و بی‌تحریکی دیده نمی‌شود، وحدت کلمه جای خود را به تفرقه و اختلافات می‌سپارد، شعار شورا و مشورت در عمل به فردگرایی و استبداد تبدیل می‌شود، و آنقدر فشار بر مردم وارد می‌کنند تا آن شور و شغف جای خود را به نارضایتی و نفرت بسپارد، و همان مبارزین و مجاهدین اولیه به افرادی مغرور و زورگو تغییر ماهیت دهند، خود را در علم و کردار و فهم و شعور برتر از مردم پندارند و مخالفین خود را فاقد علم و دین و درک و شعور معرفی کنند.

بدیهی است که سرشت و طبیعت انسانها دوری جستن و روی گرداندن از اینگونه افراد است، و هرچند این طایفه در ابتدای نهضت و حرکت شجاع و دلیر هستند، اما پس از دستیابی به حکومت به شدّت از به خطر افتادن منافع خویش در هراسند، و اگرچه همه آرزو و هدف آنها پیش از آن خدمت به مردم بود، اما پس از تکیه زدن بر کرسی قدرت مردم را موظف به خدمتگزاری خود می‌دانند، و اگرچه در آغاز حرکت نسبت به همه کس تواضع داشتند، اما ریاست آنها را افرادی خود خواه و مغرور می‌کند، و هرچند تا پیش از آن در میان مردم و با مردم بودند، اما پس از رسیدن به پست و مقام، به بدترین شکل ممکن از مردم کناره‌گیری می‌کنند، و همین عوامل است که موجب تأخر و عقب افتادگی روزافزون کشورهای اسلامی گردیده، در حالیکه همگان شاهد پیشرفت و ترقی روزمره حکومت‌های غربی هستیم، چرا که تنگ نظری، فرد محوری، اختلافات، استبداد در میان صفوف کارگزاران جهان اسلام رخنه کرده، اما در جهان غرب عکس این قبیل خصلت‌ها دیده می‌شود، که احزاب آزاد سیاسی در آن کشورها دائم در حال رقابت با یکدیگر، و مسئولین هر حزب سعی در کاستن نواقص و در نتیجه جذب آراء بیشتر مردم هستند.

یکی از مورخین مسیحی می‌گوید: از عوامل مهم پیشرفت اسلام و نفوذ کلام محمد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در جامعه آن روز این بود که از اولین روز دعوت او به اسلام تا روزی که رحلت و از میان پیروان خود به جهان دیگر شتافت، ذره‌ای تغییر در رفتار و کردار او دیده نشد:

۱ یارانش در هنگام وفات همان اشخاصی بودند که در طول مبارزات و مجاهدت‌ها در کنارش بودند.

۲ محبوبيت و مردم داری وی در واپسین روزهای زندگی به همان میزان محبوبيت وی در طول زندگیش و در ابتدای اعلان دعوت به اسلام بود.

۳ خانه بسیار ساده و معدود وسایل عادی زندگی او، و همچنین تبسمی که بر لبهای مبارکش انسی دیرینه داشت و از هم جدا نمی‌شدند، هرگز در طول بیست و سه سال تغییر نیافت، و همچنانکه در روزهای آغازین بود، در روزها و ساعتهای پایانی هم همانگونه بود.

استقامت در برابر قوانین ظالمانه

بر جمیع مسلمانان در سرتاسر کشورهای اسلامی واجب است تا کلیه قوانین و مقرراتی که از سوی استعمار برای اختناق و به بند کشیدن مسلمانان به حکام وابسته دیکته شده را نادیده بگیرند، و بلکه باید آزادیهایی که دین اسلام در تمامی شئون به آنها عطا فرموده جامه عمل ببوشانند، و هیچگونه اعتبار و احترامی برای قوانین حکومتها قائل نباشند، که تسلیم شدن در برابر قوانین ظالمانه و عمل به آن کمک و مساعدت ظلم و ظالم، و منشأ مداوم یافتن حاکمیت استعمار بر جهان اسلام است، و تنها و تنها باید از آنچه در شریعت اسلامی حرام نامیده می‌شود اجتناب کرد. و سواي آن هیچ حرام و ممنوعی وجود ندارد، که: (حلال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم تا روز قیامت حلال، و حرام آن حضرت تا روز قیامت حرام است). و اگر مسلمانان بتوانند قوانین استعماری را نقض، و از انجام آن شانه خالی و چنین نکنند، مرتکب بدترین گناهان گردیده‌اند، زیرا بسیاری از گناهان مانند شرب خمر و ترک نماز و... شخصی است، اما التزام به قوانین غیر اسلامی و عمل به آن در صورت تمکن از بی‌اعتنایی به آن به شکل کامل یا در حد ممکن کمک به انهدام و ویرانی بنیان جامعه اسلامی، و برتری و رشد انحراف، و به بند کشیدن مسلمانان، و کشور را تسلیم اجانب و عوامل آنها نمودن است.

قوانین جاری استعمار در کشورهای اسلامی می‌گوید: مسافرت مطلقاً ممنوع مگر با گذرنامه و ویزا و عوارض خروج، کسب در دکان ممنوع مگر با اجازه دولت و گرفتن پروانه کسب و پرداخت مالیات، ازدواج غیر رسمی است مگر در صورت ثبت در مراکز دولتی و مورد تأیید حکومت، واردات ممنوع مگر زیر نظر دولت و پس از پرداخت رشوه و گمرک، صادرات ممنوع مگر پس از پرداخت مالیات و عوارض سنگین، استفاده از منابع طبیعی و زمینهای لم یزرع ممنوع مگر آنکه از دولت خریداری و کسب اجازه شود، سفر به خانه خدا و انجام مراسم حج ممنوع مگر در چارچوب قوانین و مقررات دولتی، چاپ و نشر کتاب و مطبوعات ممنوع مگر به اجازه و تحت نظر دولت.

تمامی این قبیل قوانین بر خلاف اسلام و باطل می‌باشد، که هر انسانی در مسافرت و اقامت، تأسیس شرکت و تجارتخانه و محل کار، ازدواج، صادرات و واردات، استفاده از منابع طبیعی و ثروتهای خدادادی، سفر به خانه خدا یا هر کشور دیگر، چاپ و نشر کتاب و... آزاد است، همانطور که هر مسلمانی در اظهار نظر پیرامون مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... آزاد می‌باشد. پس هر مسلمانی که بتواند قوانین غیر اسلامی را به دیوار کوبیده، و از اجراء آنها شانه خالی کند، حتی اگر به مقدار قدرت و در حد ممکن بتواند از انجام آن سر باز زند مانند آنکه از او صد دینار مالیات طلب کنند، و او بتواند تنها ده دینار مالیات بپردازد، با اینحال تن به قانون دهد و آن را محترم بشمارد، مرتکب حرام شده و عقوبتش در روز قیامت به مراتب شدیدتر از عقوبت کسانی است که مرتکب گناههای فردی شده‌اند.

پهلوی اول پس از روی کار آمدن از مردم خواست شناسنامه بگیرند، پاره‌ای از مردم تسلیم این قانون باطل شدند و با مراجعه به مراکز حکومتی شناسنامه گرفتند، و برخی مردم مسلمان و پایبند به دین هم تسلیم خواست آن حاکم ظالم نشدند، روزی عالم جلیل‌القدر مرحوم آیه‌الله میرزا آقا صادق تبریزی که از علمای بزرگوار به شمار می‌آید در مسجد بر منبر رفت و فرمود: آنانکه شناسنامه نگرفته‌اند برخیزند، عده‌ای از مردم برخاستند، اما عده‌ای که تسلیم قانون رضاخان شده بودند برجای خود نشستند، چون ایشان چنین دید فرمود: از امروز سیطره کفار بر ما مسلّم شد، ایران بعد از این عزّت نخواهد یافت و به دلیل نهی از منکر و ارشاداتی که آن عالم عامل نسبت به مردم داشت، پهلوی ایشان را به قم تبعید نمود، ایشان هم تا پایان عمر به وطن باز نگشت و در شهر مقدّس قم باقی ماند تا دعوت حق را اجابت نمود.

حال آیا آن عالم روشن ضمیر چیزی برخلاف حقیقت بر زبان آورد؟ و ایران از آن پس جولانگاه استعمار و ایادی آنها نگردید؟

ممکن است گفته شود مقرّرات و قوانینی مانند گرفتن شناسنامه مفید به حال جامعه، و بی‌اعتنایی به آن موجب هرج و مرج می‌شود؟ پاسخ آن است که آیا سراسر سرزمین اسلامی در مدّت زمانی بیش از ده قرن دستخوش هرج و مرج بود، و اگر در گوشه‌ای هرج و مرج بود آیا نبود شناسنامه و مقرّرات ضدّ آزادی حکومت‌های استعماری، سبب این اغتشاشات و هرج مرج‌ها بود؟ و آیا امروز که شناسنامه و صدها قانون دیگر برای به بند کشیدن انسانها وضع شده، در هیچ نقطه‌ای از جهان هرج و مرج به چشم نمی‌خورد؟ (بهترین مثال بر این مدعا اروپاست که ۱۵ کشور، مرز خود را باز کردند و در صدد لغو قوانین قومی خود هستند).

بله در صورت ضرورت و عدم قدرت بر فرار از چنگال قانون ظالم، تنها به مقدار ضرورت و اضطرار عمل به قانون جایز است همانطور که در صورت احتمال مرگ بر اثر گرسنگی خوردن گوشت خوک یا مانند آن جایز می‌باشد. شاید اگر حضرت سیدالشهداء علیه السلام در این زمان به سر می‌بردند، با حکام کنونی کشورهای اسلامی سخت‌تر از یزید برخورد و مقابله می‌کردند، چرا؟

آیا در هیچ کتاب تاریخی خوانده‌اید که یزید میگساری و قمار بازی و فساد را اینگونه که امروز در کشورهای اسلامی رواج داده می‌شود، در جامعه ترویج می‌کرد؟

یا آنکه آزادی مسلمانان را در سفر و اقامت و حجّ و تجارت و کسب و کار مانع می‌شد؟ آیا یزید با مرزبندیهای دروغ بین مسلمانان جدایی می‌افکند، و قومیتها و تعصّبات قبیله‌ای را تا به این حدّ که هم‌اکنون شاهدیم زنده نمود؟ جای شکی نیست که جنایت یزید در مورد به شهادت رساندن حضرت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایشان، قتل عام و هتک حرمت مردم مدینه، و هدم کعبه قابل قیاس با

هیچ جنایتی نیست، ولی سخن درمورد جنایاتی است که موجب قیام حضرت سیدالشهداء علیه السلام گردیده، اعمالی که امروز از حکام کشورهای اسلامی سر می‌زند، هولناک‌تر از اعمال یزید تا قبل از قیام آن حضرت می‌باشد.

اکنون روی سخن با آنان است که تحت عنوان نماینده مجلس یا وزیر یا مشاور در خدمت چنین حکومت‌هایی هستند، آنانکه قوانین غیر اسلامی وضع و یا اجرا می‌کنند اگر به خدا و روز معاد ایمان دارند، بدانند که:

بدترین جرائم و گناهان را مرتکب می‌شوند، و حال آنها در هنگام حشر بدتر از حال آنهايي خواهد بود که گفتند: (سَأُنْزَلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ) (الأنعام: ۹۳) یعنی: ما نیز مانند خدای متعال دین و قانون وضع می‌کنیم، چرا که اینها مدعی هستند قانونشان برتر از قانون خدا است.

اما قانون تنها آن است که از کتاب و سنت استنباط می‌شود، و جز آن هرچه باشد و از سوی هرکس وضع شود، مشمول این آیه شریفه است: (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) (مائده: ۴۴) یعنی: کسانی که به قوانین و احکام الهی حکم نکنند، آنان کافرنند.

اینک بسیاری از قوانین مصوبه در کشورهای اسلامی مانند عراق و غیر آن نه تنها مخالف اسلام و قرآن است، بلکه مخالف عقل و روش عقلاء نیز می‌باشد.

در هر حال بر هر مسلمانی لازم و واجب است که به قوانین غیر اسلامی بی‌اعتنا بوده، و همه کمر همت ببندند تا اینگونه قوانین نقض و لغو شود، و باید مردم از اینگونه قوانین بر حذر باشند همانطور که از محرمات و گناهان دوری می‌کنند، زیرا در اسلام تنها قوانینی مورد احترام و اعتبار است که بر مبنای قرآن و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت طاهرین علیهم السلام پایه‌گذاری شده باشد، و فقیه هم چون کارشناس و خبره در تشخیص احکام و قوانین از متون اصلی یعنی قرآن و سنت می‌باشد، به عنوان حاکم تعیین شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: خداوندا جانشینان مرا رحمت کن، پرسیدند: یا رسول الله، جانشینان شما چه کسانی هستند؟ فرمودند: کسانی که بعد از من می‌آیند، گفته‌های مرا نقل، و سنت مرا زنده نگاه دارند.

خاتمه نمونه‌هایی از آزادی و بیان عقیده

در اسلام همه صاحب نظران و پیروان ادیان آزادند که تفکر خویش را به دیگران ارائه دهند، درمورد اسلام سؤال کنند، و یا از عقیده خویش دفاع کنند.

در این خاتمه چند نمونه تاریخی از مناظرات میان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و همچنین حضرت امام رضا علیه السلام با دانشمندان ادیان مختلف را مورد اشاره قرار می‌دهیم تا بر همگان معلوم شود که اسلام تا کجا و چه حد به آزادی بیان و اظهار رأی ارزش می‌دهد، و دست همه مذاهب و ادیان را برای سخن گفتن و ارائه دلیل باز می‌گذارد، زیرا که اسلام با تکیه بر بحث و گفت‌وگو، و منطق و بهران پیش رفت و گسترش یافت، نه آنگونه که جاهلان اسلام را متهم می‌کنند که دین شمشیر و زور و خشونت است.

شمشیر در اسلام فقط برای دفع تجاوز به کار برده شده، شمشیر تنها در مقابل کسانی از نیام بیرون آمد که با مسلمانان جنگیدند، زور تنها در مورد کسانی به کار گرفته شد که بر ملت‌های ضعیف و تحت سلطه ظلم و ستم روا داشتند و بر فساد اصرار ورزیده و هرگز تن به اصلاح نمی‌دادند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام به گروه‌های مخالف اجازه می‌دادند در جامعه و حکومت ایشان ظاهر شوند، و اظهار عقیده و حتی به ایفای نقش در جامعه بپردازد، حال با توجه به این کلام خدا: (و ما ينطق عن الهوى) (نجم: ۳) یعنی: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، و این سخن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم درباره خلیفه و جانشین بلافاصل خود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: (على مع الحق والحق مع على) (بحار الانوار، ج ۳۶ ص ۲۸۷ ج ۱۰۹) یعنی: علی همواره با حق است و حق همواره با اوست.

آیا هیچ حاکمی هرکس و با هر اسم و رسمی که باشد حق دارد مخالفین را سرکوب، حق هرگونه اظهار نظری را از آنها دریغ، و یا آنها را به بهانه‌ای دستگیر و روانه زندان کند؟ یا تظاهرات و اعتراضات را با گشودن آتش متفرق، و یا به طرق مختلف و شیوه‌هایی که امروز روش حکام بلاد اسلامی است، عمل کند؟

اینها نه تنها خلاف سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام نیست.

بلکه با عقل نیز ناسازگار می‌باشد، چون چنین برخوردهایی موجب تنفر مردم از حاکم گردیده، و به تدریج زمینه را برای سقوط و سرنگونی رژیم فراهم می‌آورد، همانگونه که حکومت‌های به ظاهر اسلامی امویان، عباسیان و عثمانیها و یا سایر حکام مستبد تاریخ با روسیاهی و ذلت سقوط نمودند.

(که در ادامه مؤلف عالیقدر با اشاره به برخی احتجاجات و مناظرات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امام رضا علیه السلام با پیروان ادیان و مذاهب و حاملان عقائد باطله که از تشکیک و تردید و انکار نسبت به اصل وجود خالق یا متعدد بودن آن تا تشکیک و یا ردّ پاره‌ای از احکام در آنها به چشم می‌خورد، به آزادی بیان و اظهار عقیده و عمق پابندی اسلامی به آن که توسط شخص رسول گرامی صلی الله علیه وآله وسلم به امضاء رسید، اشاره می‌نمایند، که تا به این مقدار از ترجمه اکتفا می‌کنیم، باشد که مورد قبول خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه طاهرین (علیهم السلام) واقع شود.)